



بهبشت فلک

بهبشت فلک

ناشر، تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی آموزشی
معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۶
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

غیرقابل فروش / اهدایی

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاهسید علی
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،
معاونت فرهنگی و اجتماعی
تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۶

سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



سایت سازمان: www.oghaf.ir
سایت معاونت: www.mfso.ir
سایت مجتمع: www.mfpo.ir

«الَّتِي تَحْتَرِمُنِ الْعُجْبِ مِنْهَا وَالْإِعْجَابِ بِهَا أَخْلَامُ الْفُصْحَاءِ وَالْبُلَغَاءِ؛ خطبه ای است که اهل فصاحت و بلاغت از شگفتی و تعجب نسبت به آن در حیرت فرورفته اند.»^۱

این سخن دانشمند و حدیث شناس معروف اسلام، علامه مجلسی است که درباره فصاحت و بلاغت خطبه فدکیه بیان کرده است. خطبه فدکیه، یکی از سخنرانی های آتشین، غزا، پرمحتوا و اعجاز آمیز حضرت فاطمه علیها السلام است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و غصب خلافت امیرمؤمنان علیه السلام در مسجد مدینه بیان شده است. این خطبه دارای مضامینی بلند در معارف اسلامی و در بردارنده مباحث گوناگون معرفتی و ولایی می باشد که از جمله آن می توان به مباحثی همانند شناخت خدا، شناخت مبدأ و معاد، مقامات و خدمات برجسته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فلسفه احکام اسلامی، تبیین جایگاه ولایت علی علیه السلام و خدمات برجسته ایشان و هشتاد نسبت به دوری از ولایت و انحراف در حکومت اسلامی اشاره کرد. آنچه در این حرکت و قیام جلب توجه می کند، فرصت شناسی و استفاده به جا از موقعیت های سیاسی و اجتماعی زمان است. با تصمیم غاصبین خلافت مبنی بر غصب فدک -

۱- بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۴۶.

که حدود سه سال در ملکیت حضرت فاطمه علیها السلام بود - آن حضرت از این موقعیت پیش آمده - که توجه همگان را به خود جلب کرده بود - استفاده کرد و برای دفاع از امر مهمی به نام ولایت و امامت، به میدان آمد و با افشاگری و حق طلبی خود، سبب رسوایی دستگاه خلافت گردید. این حرکت تاریخی فاطمه علیها السلام هشدار و زنگ بیدارباش برای تمام انسان های آزاده جهان است که در مقابل ظلم و بی عدالتی سکوت نکنند. اینکه همگان وظیفه دارند از مقام ولایت و امامت دفاع کنند؛ ولایتی که با توجه به کارکردها و دستاوردهای بی بدیل آن، همواره مورد هجوم و تاخت و تاز دشمنان اسلام بوده است. تشنگان حقیقت جاری ساخت و در بهشت فدکیه حضرت، جملات ژرف و زیبایی به کام سفره های حکمت فراوانی پهن است که در نوشتار حاضر، از سخنان نغز صدیقه طاهره علیها السلام درس زیستن و زندگی خدایی می آموزیم. به امید آن که این غذاهای معنوی، جان و دلمان را مستعد پذیرش حقیقت نماید و گام های ما را در راه زندگی هنری سفیران انقلاب که تهیه و تدوین این مجموعه را بر عهده داشتند، قدرانی می گردد و از پروردگار متعال، برای ایشان توفیق روزافزون خواهیم خواهم.

سازمان اوقاف و امور خیریه (معاونت فرهنگی و اجتماعی)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۱۱.

یاس بهشتی

حضرت زهرا علیها السلام یکی از چهارده نور برگزیده خداوند و «انسیه حوراء» است؛ آفریده‌ای زمینی با سیرتی بهشتی و ملکوتی. منزلت و جایگاه او بر کسی پوشیده نبود؛ همه، احترام ویژه پیامبر نسبت به او را دیده بودند و سخنان ایشان را شنیده بودند که بارها فرموده بود: «**إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعَظْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضِي لِرِضَاهَا**؛ همانا خداوند بر خشم فاطمه علیها السلام خشم می‌گیرد و با خشنودی او راضی می‌شود»^۱.

۱- منتخب کنز العمال، ج ۵، صص ۹۶ و ۹۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۳.



۷	یاس بهشتی
۹	فاطمه <small>علیها السلام</small> ؛ بنیانگذار مکتب دفاع از ولایت
۱۷	بهشت فدک
۱۱۴	مسابقه بزرگ «بهشت فدک»
۱۱۵	راهنمای مسابقه
۱۱۶	پرسشنامه

و فرموده بود: «يا فاطمة إن الله ليغضب لِعَضْبِكَ وَيَرْضِي لِرِضَاكِ؛ ای فاطمه به راستی خدای تعالی با خشم تو خشم می‌کند و با خشنودی تو، خشنود و راضی می‌شود»^۱.

شدت علاقه پیامبر اکرم ﷺ به فاطمه ؑ به اندازه‌ای بود که بارها می‌فرمود: «فاطمة بضعة مني؛ فاطمه پاره تن من است»^۲. «وهي قلبي الذي بين جنبي؛ و او جان و دل من است که در سینه‌ام قرار دارد»^۳.

خاتم رسولان ﷺ در تعابیری زیبا و پرمفهوم که گویا ذهن‌ها و دل‌ها را برای پذیرش حق طلبی‌های دخترش گوشزد می‌کرد، او را از تبار بهشتیان معرفی کردند و فرمودند: «هرگاه مشتاق بهشت می‌شوم، فاطمه ؑ را می‌بویم. فاطمه ؑ بوی بهشت می‌دهد»^۴.

و در بیانی دیگر، دخترش را این‌گونه معرفی می‌کرد: «سيدة نساء أهل الجنة؛ فاطمه، بزرگ بانوی زنان بهشتی است»^۵.

- ۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹؛ ذخائر العقبی، ص ۳۹؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۲.
- ۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۸.
- ۳- بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۲۴ و ۸.
- ۴- فضائل الخمسة، ج ۱۰، صص ۱۶۷، ۱۸۲.
- ۵- احقاق الحق، ج ۱۰، صص ۲۷، ۱۱۵.

فاطمه ؑ؛ بنیانگذار مکتب دفاع از ولایت

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، فصلی جدید و متفاوت در زندگی حضرت فاطمه ؑ شروع شد.

با رحلت خاتم پیامبران، منافقین و دشمنان زخم خورده از هرسوبرای انتقام از دین و ممانعت از ولایت ولیّ خدا به میدان آمدند. حضرت زهرا ؑ که با بصیرت و ژرف‌اندیشی الهی خود، لایه‌های پیدا و پنهان خط نفاق و توطئه را می‌شناخت، به خوبی می‌دانست که در مقابل چنین انحرافی، نباید بی‌تفاوت بماند و مهر

سکوت بر لب بزند. در این موقعیت حساس که امیرمؤمنان علیه السلام تنهاست و دوست و دشمن به ولایتش پشت کرده‌اند، اینک نوبت کوثر ولایت و زنی دلور از تبار نور و غیرت الهی است که وارد میدان شود. فاطمه علیها السلام باید در این بخش از تاریخ، با تمام توان وارد صحنه شود و از میراث پدر؛ یعنی «امامت و ولایت»، دفاع کند. آن حضرت در این مبارزه خستگی ناپذیر، نه تنها در جایگاه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ بلکه در جایگاه زنی آزاده، شجاع و ولایت‌مدار با اخلاص، وارد میدان سیاست شد و با خطبه‌های آتشین و دیگر دلآوری‌ها، حماسه‌ای بزرگ و ماندگار در تاریخ شیعه، به پا کرد.

بدین سان، فاطمه علیها السلام بنیان‌گذار مکتب دفاع از ولایت و احیاکننده سنت حسنه امر به معروف و نهی از منکر گردید و درس پایداری و حضور در دفاع از سنگر ولایت را، به تمامی مردان و زنان تاریخ آموخت.

مهم‌ترین راهبرد دفاع از ولایت

مهم‌ترین راهبرد حضرت زهرا علیها السلام، توجه دادن مردم به رهبر برگزیده از طرف خدا و رسول برای هدایت جامعه و سامان بخشیدن به امور دنیا و آخرت آنان است. در این راستا، بیان جایگاه دینی و معنوی اهل بیت علیهم السلام و معرفی شأن و شخصیت والای امام علی علیه السلام، از مهم‌ترین تلاش‌های فکری و سیاسی حضرت زهرا علیها السلام است.

صدیقه طاهره علیها السلام، حضرت علی علیه السلام را چنین می‌ستود: «او در راه خدا در فشار و سختی و در راه انجام دستورات الهی سخت‌کوش و تلاشگر بود. او نزدیک‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. او سید و آقای دوستان الهی است... و او در راه خدا و مسیر حق از سرزنش هیچ سرزنشگری باک ندارد»^۱.

فاطمه علیها السلام با ذکر فضائل علی علیه السلام، او را شایسته خلافت و رهبری معرفی می‌کرد و خدمات او را قابل مقایسه با هیچ‌کس نمی‌دانست و می‌فرمود: «آن‌گاه که او در راه اسلام در تلاش و مبارزه بود، شما در رفاه و آسایش و عیش و نوش به سر می‌بردید، ساکت و آرام و در حال خوش‌گذرانی و در امنیت و آسایش زندگی می‌کردید، انتظار آن را می‌کشیدید که برای ما اهل بیت حادثه‌ای ناگوار رخ دهد و شما منتظر چنین خبری بودید و در مواقع بحرانی و خطرناک از صحنه کنار

۱- بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۰۰.

می رفتید تا خطری متوجه شما نشود و از صحنه های جنگ فرار می کردید»^۱.
 با نگاهی به زندگی آن حضرت در این روزهای تلخ و جانکاه پس از رحلت پدر گرامی اش، روشن می گردد که آن حضرت برای دستیابی به اهداف الهی خود برای احقاق حق و بازگشت ولایت بر مدار اصلی خود، از راه های گوناگونی همچون نفرین کردن، سخنرانی، سخن نگفتن با حاکمان، گریه، یاری جستن از مهاجرین و انصار، مناظره های گوناگون، مواجهه با سران سقیفه، درخواست اذان از بلال، وصیت تاریخی، دفن شبانه، پنهان سازی محل دفن و دیگر روش ها بهره برد،^۲ تا شاید مردم غفلت زده را بیدار کند و جلوی انحراف از ولایت را بگیرد و جامعه را از سقوط برهاند. ولایتی که اساس دین و محور زندگی مؤمنان و نجات بخش همگان است. ولایتی که با تمسک و پیروی از آن، سعادت و موفقیت دنیا و آخرت به دست خواهد آمد.

۱- همان مدرک.

۲- نک: مهدی حسینیان قمی، زخم خورشید (کاوشی در زندگی حضرت زهرا علیها السلام)، ص ۴۹.

ولایت مداری حضرت زهرا علیها السلام

فاطمه علیها السلام، خود نیز به معنای واقعی ولایت مدار بود و پیروی و اطاعت مطلق و بی چون و چرا از ولایت را، موجب نظم ملت و جامعه اسلامی و سعادت می دانست.

یک نمونه از اطاعت فاطمه علیها السلام از امام خویش، آن گاه بود که حضرت زهرا علیها السلام وقتی دید مخالفان و منافقان، دست از علی علیه السلام بر نمی دارند، به سوی تربت نبوی حرکت کرد؛ اما علی علیه السلام دلسوزانه او را از این کار بازداشت و به سلمان گفت: دختر پیامبر را دریاب؛ به خدا سوگند، اگر نفرین کند، به کسی در مدینه مهلت داده نمی شود و بیم آن می رود شهر مدینه و هرچه در آن هست، به زمین فرورود. سلمان گوید: به فرمان امیر مؤمنان علی علیه السلام به سرعت خود را به فاطمه علیها السلام رساندم و عرض کردم: ای دختر پیامبر! خدای تبارک و تعالی پدرت را به عنوان رحمت برای امت فرستاد، به خانه ات برگرد.

فاطمه علیها السلام فرمود: ای سلمان! دیگر صبرم لبریز شده؛ مرا به حال خود بگذار تا به سوی قبر پدرم بروم و آنجا فریاد بزنم و به خدا شکایت کنم. سلمان می گوید: گفتم علی علیه السلام مرا به سوی شما فرستاده و به شما دستور برگشت داده است.^۱
 در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «در این صورت، به خانه باز می گردم و

۱- بحار الانوار، ج ۲۸، صص ۲۲۷ و ۲۲۸

صبر می‌کنم و سخن آن حضرت را می‌پذیرم و اطاعت می‌کنم». و بدین ترتیب حضرت به خانه برگشت.^۱

فاطمه علیها السلام به خانه بازگشت تا به دیگران بفهماند اگر او در برابر حریم شکنان برای حفظ و دفاع از ولایت و ولیّ خدا قیام کرد، سکوتش نیز به سبب دستور امام و حفظ اسلام بود؛^۲ او ولایت‌مداری صادق و بی‌مانند بود.

نکته‌ای درس آموز

نکته مهم و درس آموز قیام فاطمه علیها السلام آن است که حوادث تاریخی زمان آن حضرت، روشن‌ترین آینه‌ی پیامدهای تسامح و غفلت در مقابل چهره‌های کفر و نفاق در هر انقلابی است که بر پایه ارزش‌های دینی شکل گرفته باشد. آینه‌ای که به خوبی می‌نمایاند آنجا که امتی ولایت را رها کنند، ارزش‌های الهی را به فراموشی سپرند، رو به سوی دنیا و دنیا طلبی نمایند، میزان تشخیص حق و باطل را از دست بدهند و غیرت دینی و حساسیت مذهبی در مقابل منکرات و مفسد نداشته باشند، عاقبت‌شان جز تسلط سودجویانی که هدفی جز براندازی دین خدا ندارند، نخواهد بود.

۱- شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۸۱؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۸.

۲- محمد جواد مزوجی طبسی، فاطمه علیها السلام الگوی حیات زیبا، ص ۱۲۷.

اسوه‌های فاطمی

براین باور، حضرت فاطمه علیها السلام، نه تنها اسوه زنان؛ بلکه اسوه زنان و مردان و حتی بالاتر از آن، اسوه والاترین انسان‌ها؛ یعنی مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام است. آرزوی فاطمی بودن، تلاش برای فاطمی شدن و گسترش فرهنگ و مرام فاطمه علیها السلام برای آراستگی به این فضائل والاست که به ما حیات طیبه می‌دهد. این مکتب و این فرهنگ، اساس فرهنگ شیعه است و باید نسل امروز، با فاطمه علیها السلام و فرهنگ فاطمی بیش از پیش آشنا شوند؛ همانگونه که امام خمینی علیه السلام در معرفی نسخه‌ای از انسان کامل، با احترام خاصی از حضرت زهرا علیها السلام یاد کرد و فرمود: همه باید به او [حضرت زهرا علیها السلام] اقتدا کنید. همه باید دستورمان را از اسلام به وسیله او و فرزندان او بگیریم و همان طوری که او بوده است، باشیم. حضرت زهرا علیها السلام انسانی است به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان^۱. با امید به اینکه مدار حرکت و زیستمان، فاطمی و همواره پاسداری از ولایت و فرمانبری از ولایت، اساس و محور زندگی ما باشد.

إن شاء الله...

هشتاد و یک

الگوی نیکو

«فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَأَ حَسَنَةً؛ در [زندگی] دختر پیامبر خدا ﷺ برای من الگوی نیکویی است.»

کرم ابریشم در پیله خود، به تدریج پیله را می خورد و تبدیل به یک پروانه زیبا می شود. پروانه ای که انسان از دیدن آن لذت می برد و دوست دارد آن را نقاشی کند.

این کرم ابریشم در ابتدا روی درخت راه می رود و اگر عده ای او را در آن حال ببینند، چندان شام می شود. آن کرم از تنه درخت عبور کرده و خود را به برگ های درخت می رساند. آن گاه از برگ های درخت تغذیه می کند. بعد از چاق شدن، زیر برگ درختی آویزان شده و به دور خود می چرخد و تاب می خورد و با این حالت، آب دهانش هم دور او پیچیده می شود، تا تبدیل به پیله شود.

او پس از مدتی از پیله خارج می شود، اما این بار دیگر کرم نیست، بلکه پروانه زیبایی است که چشم ها را خیره و نگاه ها را می رباید.

انسان هم همین گونه است. زندگی کردنش یک مرحله اولیه دارد که

پشت سر گذاشته می شود و به تدریج بزرگ می شود و بزرگتر و صاحب فرزند و سپس صاحب نوه و نتیجه و ...

او از این مراحل ابتدایی جدا می شود و در مرحله بعد و زندگانی آخرتی، چنان زیبایی پیدا می کند که با مرحله قبل قابل مقایسه نیست؛ اما با توجه به آیات و روایات، انسان می داند که این زیبایی برای کسانی است که در این دنیا، زندگی بر مبنای دین داشته باشند، و الا پس از مرگ نه تنها زیبا نمی شوند، بلکه زشت و کریه می گردند.

برای زندگی بر مبنای دین، ناچاریم الگوهای دینی را انتخاب نماییم. بهترین این الگوها اهل بیت علیهم السلام می باشند که از هر گناه و آلودگی مبرا هستند. یکی از بهترین الگوها برای زنان و مردان را می توان وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام معرفی نمود، چرا که مولایمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز الگوی خود را، مادرش زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام معرفی کرده و می فرماید: «فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَأَ حَسَنَةً؛ در دختر پیامبر خدا ﷺ برای من الگوی نیکویی است.»^۱

۱- الغیبه للطوسی، ص ۲۸۶.

برای زندگی بر مبنای

دین، ناچاریم

الگوهای دینی را

انتخاب نماییم.

بهترین این الگوها

اهل بیت علیهم السلام

هستند

دادگاه دادخواهان

«لَا تَلْمِزْ أُمَّرَأَةً عَلَى رَأْسِهَا وَاسْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءً قَوْمَهَا تَطْلَأُ دُبُولَهَا...»؛ چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شد، در حالی که چادرش به زمین کشیده می شد...»

فرد بالغ و عاقل برای پوست کندن سیب، مشکل ندارد و با مهارت و دقت آن را انجام می دهد، ولی کودک به دلیل کم تجربه بودن، هنگام پوست کندن، گوشت آن را نیز می گیرد. کودک باید کم کم آموزش ببیند و تجربه کسب کند؛ همچنانکه راننده ای که قصد رانندگی در جاده های پرپیچ و خم را دارد، حتماً باید آموزش ببیند، وگرنه هم جان خود و هم جان دیگران را به خطر می اندازد. قاضی نیز برای نشستن بر مسند قضاوت، باید آموزش ببیند و با قوانین و شیوه های قضاوت صحیح آشنا شود.

از مهم ترین لوازم آموزش، محیط و فضای آموزشی است. برخی از فضاهای آموزشی تک بُعدی هستند و فقط آموزش خاصی در آن ها ارائه می گردد؛ اما مسجد، مکان آموزشی فراگیری است که در آن تربیت صحیح،

مهارت ها و آنچه برای سبک صحیح زندگی دینی نیاز است، آموزش داده می شود؛ از آموزش معارف، تعبد، اخلاق گرفته، تا آموزش صبر، تعاون و همیاری، آموزش انسانیت و... .

کسی که می خواهد تربیتش اسلامی باشد، باید به این آموزشگاه بزرگ مراجعه نماید، وگرنه در بسیاری از موارد زندگی، با مشکلاتی روبه رو می شود. از مهم ترین آموزش های این آموزشگاه، آموزش دادخواهی و عدالت طلبی است. همان صفتی که مولا علی بن ابی طالب علیه السلام به آن مشهور است. در طول تاریخ، مسجد همواره بهترین پایگاه دادخواهی از کارگزاران و اعتراض به سیاست های حکومتی و استیضاح مسئولین جامعه بوده است. در روایات آمده است هنگامی که خبر غصب فدک به حضرت صدیقه کبری علیها السلام رسید، لباس به تن کرده و چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شد، در حالی که راه رفتن او، همانند راه رفتن پیامبر خدا بود. به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در خطبه غرّاء و ملکوتی خود، بی عدالتی ها و ستم ها را افشا کرد و دوست و دشمن را به حیرت و تسلیم واداشت.

مسجد همواره

بهترین پایگاه

دادخواهی از

کارگزاران و اعتراض

به سیاست های

حکومتی و استیضاح

مسئولین جامعه

بوده است

یادگار ماندگار

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا آتَيْنَاهُمَا مِنْ فَضْلِهِ» خدا را بر آنچه ارزانی داشت، سپاسگزارم و بر اندیشه نیکو که در دل نهاد، شاکرم و بر نعمتهای فراگیرش شکر می گویم.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ دو هدیه گران بها به حضرت فاطمه زهرا ﷺ دادند؛ یکی هدیه مالکیت «فدک» بود و دیگری «تسبیحات حضرت زهرا ﷺ» است.

فدک، باغ حاصل خیزی بود که پیامبر خدا ﷺ به امر الهی و پس از نزول آیهی «وَأْتِ ذَاتَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...»^۱ و حق خویشاوند را به او بده، آن را به فاطمه ﷺ بخشیده بود،^۲ ولی با رحلت پیامبر ﷺ، توسط مخالفان ولایت، به بهانه های مختلف غصب شد و حضرت زهرا ﷺ به همین مناسبت، خطبه ای زیبا و بلیغ در مسجد خواند و برای رهایی حق خود از دست دشمنان، با دلایل قرآنی و استدلال های رسا، رفتار غیردینی آنان را به چالش کشید و آنان را وادار به اعتراف نمود.

۱- سوره اسراء، آیه ۲۶.

۲- نک: الدر المنثور فی تفسیر المأثور، عبد الرحمان جلال الدین سیوطی، ج ۵، ص ۲۷۳.

این هدیه رسول خدا ﷺ زمینی و ملکی بود و غصب شد؛ اما هدیه دوم قابل غصب نبود و یادگار ماندگار گردید.

در اهمیت این ذکر همین بس که امام صادق ﷺ فرمودند: «هر کس تسبیح حضرت فاطمه ﷺ را بگوید، سپس استغفار نماید، آمرزیده می شود. این تسبیح از نظر زمان صد تاست، اما از نظر میزان و ترازوی عمل، هزار تاست؛ شیطان را طرد می کند و [خدای] رحمان را راضی»^۱.

امام صادق ﷺ به یکی از شاگردانشان فرمودند: «ما (اهل بیت) بچه های خود را همان طور که به نماز امر می کنیم، به تسبیح فاطمه ﷺ نیز امر می کنیم و هر کسی که ملازم این تسبیح نباشد، گرفتار شقاوت می شود. تو ملازم این تسبیح باش و آن را از یاد نبر»^۲.

در سخن زیبای دیگر، از امام صادق ﷺ سؤال شد: چرا کعبه چهار دیوار دارد؟ حضرت فرمودند: «کعبه چهار دیوار دارد، چون بیت المعمور چهار دیوار دارد، بیت المعمور هم چهار ضلع دارد، چون عرش خدا چهار ضلع دارد و حضرت در ادامه چنین استدلال فرمودند: «لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ النَّبِيَّ

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۲.

۲- کافی، ج ۳، ص ۳۴۳.

این هدیه رسول

خدا ﷺ زمینی و

ملکی بود و غصب

شد؛ اما هدیه دوم

قابل غصب نبود و

یادگار ماندگار گردید

بُنِي عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ؛ یعنی آن کلماتی که مبنا و عناصر اصلی دین است، چهار تا است که عبارتند از: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^۱ بنابراین اگر فدک غصب گردید، پیامبر ﷺ اذکاری را به دخترش هدیه نمود که قابل غصب نیست و آن‌ها چهار دیواری دین است. کعبه و بیت‌المعمور و عرش نیز شامل همان عناصر محوری می‌گردد و بر مبنای آن هدیه، عرش الهی بنا گردیده است.

اگر فدک غصب
گردید، پیامبر ﷺ
اذکاری را به دخترش
هدیه نمود که قابل
غصب نیست و آن‌ها
چهار دیواری دین
است

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱.

درود خدا

«صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَآمِينِهِ وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَصَفِيَّتِهِ؛ پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده‌اش باد و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.»

در محیط‌های تاریک، دید چشم کم می‌گردد و به ناچار، رانندگان چراغ خودروهای خود را روشن می‌کنند، وگرنه تصادفات زیاد و مشکلات فراوان گریبانگیر آنان می‌گردد.

همچنین اگر انسان در بیابانی تاریک قدم بگذارد، وحشت می‌کند، مخصوصاً اگر تنها باشد؛ زیرا در تاریکی، راه‌ها گم می‌شود و هیچ چیز معلوم نیست؛ ولی همان مکان در روز، ترس و واهمه‌ای ندارد و به راحتی، افراد وارد محیط شده و به مسیر خود ادامه می‌دهند. براین باور، «نور» یکی از نعمت‌های بی‌بدیل الهی است.

پس از مرگ، جسم انسان را در مکانی تاریک به نام «قبر» جا می‌دهند. در این فضای دهشتناک، کمترین نوری می‌تواند از وحشت قبر بکاهد. بعضی از اعمال انسان در دنیا، همانند نوری هستند که در قبر و

تاریکی های وحشت زار، به داد انسان می رسند. یکی از این اعمال، فرستادن درود و صلوات بر حضرت محمد و اهل بیت علیهم السلام می باشد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الصَّلَاةُ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ؛ صلوات بر من، نوری است در قبر و نوری بر صراط و نوری در بهشت است.»^۱

یکی از علمای بزرگ چنین نقل کرده: «همسایه ام فوت کرد، بعد از مدتی او را در خواب دیدم، از او پرسیدم: حق تعالی با توجه کرد؟ گفت: ای شیخ! هول های بزرگ دیدم و رنج های عظیم کشیدم. از آن جمله هنگام سؤال منکرو نکیر، زبان من از کار باز ماند. با خود گفتم: واویلا، این عقوبت از کجا به من رسید؟ آخر من مسلمان بودم و بردین اسلام مُردم!

آن دو فرشته، با تندی و شدت، از من جواب طلبیدند. ناگاه شخصی زیبا و خوشبو جلو آمد و میان من و ایشان حائل شد و مرا تلقین کرد تا جواب ایشان را به درستی بیان کردم. از آن شخص پرسیدم: تو کیستی - خدا تورا رحمت کند - که من را از این غصه خلاص کردی؟

گفت: من از صلواتی که تو بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادی، آفریده شده ام و مأمورم

۱- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۶۴.

که هر وقت و هر جا که درمانده شوی، به فریاد تو برسم.»^۱

حضرت زهرا علیها السلام نیز در بخشی از خطبه فدکیه، چنین بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستد: «پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده اش باد و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.»

۱- آثار و برکات صلوات در دنیا، برزخ و قیامت، ش ۲۱۹.

عبدالکریم بهشت

«فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَتَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبَى دُونَ نِسَائِكُمْ وَأَخَا بَيْنَ عَمَى دُونَ رَجَائِكُمْ وَ لِنِعْمِ الْمَغْزِيِّ إِلَيْهِ؛ پس اگر او را بشناسید، می دانید که او در میان زنانتان پدر من بوده و در میان مردانتان، برادر پسرعموی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم.»

آب‌ها خط‌کشی نمی‌کنند، هم دست‌های پاک را می‌پذیرند و هم دست‌های آلوده را، آینه‌ها هم مرزبندی نمی‌کنند، هم چهره‌های زشت را نشان می‌دهد و هم چهره‌های زیبا را. پیامبر گرامی اسلام ﷺ هم آب بود و هم آینه، یعنی برای همه بود: «قَدْ وَسَّعَ النَّاسُ مِنْ خُلُقِهِ؛ یعنی همه از اخلاق خوب پیامبر ﷺ برخوردار بودند؛ و بهره می‌بردند.»

حضرت زهرا علیها السلام در بهشت فدکیه، توصیفات زیبایی از عبدالکریم بهشت، برای شناخت بهتر اول شخص عالم بیان کردند. نام پیامبر اسلام در نزد اهل بهشت «عبدالکریم» است.^۱

حضرت زهرا علیها السلام ضمن استناد به کریمه قرآن فرمود: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ هر آینه

۱- ترجمه المراقبات، ص ۷۸.

آب‌ها خط‌کشی نمی‌کنند، هم دست‌های پاک را می‌پذیرند و هم دست‌های آلوده را، آینه‌ها هم مرزبندی نمی‌کنند

رسولی آمد از خودتان برای شما، وقتی بر شما سختی و فشار وارد می‌شد، برای او سخت و ناگوار بود. در هرچه که خیر شما در آن قرار داشت، او حریص بود و نسبت به مؤمنین مهربان بود.^۱ در حالی که مردم را به وسیله حکمت و استدلال و موعظه نیکو دعوت می‌کرد. او با دست خودش بت‌ها را می‌شکست و به سرهای مشرکین ضربه وارد می‌کرد تا اینکه مشرکین هزیمت و عقب‌نشینی کردند و از بین رفتند و تاریکی شب کنار رفت و صبح آشکار شد و حق از آن موضع خالصش هویدا شد و رهبر دین، به سخن آمد.»

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مهربان بود، با همه مهربانی می‌کرد و اگر حرمت و احترام می‌گذاشت، برای همه بود. اگر گره‌گشایی می‌کرد، گره از کار همه می‌گشود. او هرگز اهل تبعیض و تفاوت نبود.

حضرت زهرا علیها السلام در این خطبه آتشین، خود را به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده و می‌فرماید: «پس اگر او را بشناسید، می‌دانید که او در میان زنانتان پدر من بوده و در میان مردانتان، برادر پسرعموی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم.»

۱- توبه/ ۱۲۸.

اگر گره‌گشایی

می‌کرد، گره از کار

همه می‌گشود. او

هرگز اهل تبعیض و

تفاوت نبود

انتساب با ارزش

«أَمَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُحْفَظَ فِي وُلْدِهِ سِرْعَانَ مَا أَخَذْتُمْ وَعَجَلَانَ دَا إِهَالَةً: آیا پدرم رسول خدا ﷺ نمی فرمود: هر انسانی در فرزندانش حفظ می شود؟»

انتساب به بزرگان و خوبان، همواره باعث افتخار است. حتی در امور دنیایی و منصب های موقت، اگر فردی دارای پست و مقام باشد، فرزندان او نیز مورد توجه قرار می گیرند؛ با فرزندش برخورد ویژه ای دارند و به آنها احترام می گذارند.

اگرچه از نظر اسلام، همه در برابر قانون و عدالت برابرند و از این جهت فرقی میان شاه و گدا، غنی و فقیر، قوی و ضعیف، زن و مرد، سیاه و سفید و حتی میان پیامبر و امام - که معصومند - و سایر مردم نیست، ولی عرف و سنت و نیز روایات به ما آموخته اند که اگر می خواهید حرمت و موقعیت شخصی که از دنیا رفته، محفوظ باشد، به فرزندان او احترام کنید و حرمت فرزندانش را نگه دارید؛ زیرا بچه ها، یادگاران او هستند. بر همین مبنا، اگر احترام به پیامبر ﷺ را بخواهید، باید حرمت اولاد او را نگاه دارید و از حقوق اهل بیتش دفاع کنید.

اگر می خواهید
حرمت و موقعیت
شخصی که از
دنیا رفته، محفوظ
باشد، به فرزندان
او احترام کنید و
حرمت فرزندانش را
نگه دارید

فرزندان حضرت زهرا علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام نیز به خاطر نسبت داشتن به ایشان و رسول خدا صلی الله علیه و آله، قابل احترام هستند. از سوی دیگر، خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش کرده تا به سادات احترام گذاشته شود.

حضرت زهرا علیها السلام در فرآزی از خطبه فدکیه با اشاره به همین نکته می فرماید: «آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود: حرمت هر مردی در احترام به اولادش حفظ می شود؟»

آن حضرت در فرآز دیگری از این خطبه، خطاب به انصار می فرماید: «ای گروه انصار! شما برگزیدگانی هستید که برای ما اهل بیت انتخاب گشته اید.»

شاید این خطاب خاص به دلیل سفارش ویژه ای باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد اهل بیت به انصار نمودند: «أَحْفَظُونِي مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ فِي أَهْلِ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛ ای گروه انصار، مرا در اهل بیتم حفظ کنید؛ چرا که خداوند لطیف و خبیر به من خبر داد که این دو (قرآن و اهل بیت) هرگز از هم جداشدنی نیستند تا در حوض کوثر بر من عرضه شوند!»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:
خداوند به من
خبر داد که این دو
(قرآن و اهل بیت)
هرگز از هم
جداشدنی نیستند تا
در حوض کوثر بر من
عرضه شوند

احترام به سادات نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا آنان اولاد پیامبر ﷺ هستند و احترام گذاشتن به آنان در حقیقت احترام به پیامبر اسلام ﷺ است.

ضمن آنکه، ریشه اصلی احترام به سادات، آیه‌ای است در قرآن کریم که به موجب آن، خدای تعالی به پیامبر خود امر می‌کند که از مردم بخواهد با خویشاوندان وی، معامله دوستی و مودت نمایند^۱.

بی‌گمان، اثر و برکت احترام به سادات به خود ما برمی‌گردد، زیرا همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده است، فرزندان و ذریه پیامبر، همچون کشتی نجات هستند؛ هر کسی بر این کشتی سوار گردد، خود را نجات داده و به ساحل سعادت قدم می‌گذارد و چنانچه کسی از آنان دور باشد و پیروی نکند، در دریای متلاطم دنیا غرق می‌شود.

فرزندان و ذریه
پیامبر، همچون
کشتی نجات هستند؛
هر کسی بر این
کشتی سوار گردد،
خود را نجات داده
است

مبارزه دائمی

«يَا مَعْشَرَ النَّفِثَةِ وَأَعْضَادَ الْمَلَّةِ وَحَضَنَةَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ السِّنَّةُ عَنِ ظُلَامَتِي؟» ای گروه نقباء و ای بازوان ملت! ای حافظان اسلام! چرا نسبت به حق من، ضعف و غفلت و سهل‌انگاری می‌کنید (و با ظالمان مبارزه نمی‌کنید؟).»

زندگی از دو بخش تشکیل شده: بخشی از آن، ظاهر است و بخش دیگری از زندگی، حقیقت است. آن چیزی که مهم است و برای انسان می‌ماند، «حقیقت زندگی» است، نه ظاهر آن. مثل کیف پولی که مبلغی را برای ما نگهداری می‌کند؛ خود کیف در اصل چندان ارزشی ندارد، آنچه مهم است، پول و داشته‌های درون آن است. به همین دلیل، اگر کیف بُر، کیف شما را برباید، شما ناراحت می‌شوید؛ اما اگر کیف بدون پول شما را بدزدد، چه بسا خیلی ناراحت نمی‌شوید، چون سرمایه اصلی شما از بین نرفته است.

افرادی همانند کافران، منافقان و اهل فساد، شبیه کیف خالی از پول هستند؛ زیرا که نورایمان در آن‌ها وجود ندارد. این‌ها نسبت به ظاهر دنیای

خود شادند، اما نمی دانند چه سرمایه ای را از دست داده اند؛ برخلاف افراد مؤمن که نور ایمان شان، آنان را گرانها و باارزش کرده است و همانند آن کیف پراز پول هستند.

اصل در زندگی، نمره هایی است که مؤمنین دریافت می کنند؛ نمره صبر، نمره شکر، نمره صدق، نمره اخلاص و... پست و مقامها، داراییها و... کیف زندگی هستند، نه پول آن. به دنبال حق بودن و مبارزه با ناحقیها و ستمها، پول درون کیف است، نه خود کیف.

بنابراین اگر حقی ضایع می شود، باید حق را اعاده کرد، یا اگر کسی می خواهد حق انسان را ضایع کند، باید دفاع کند تا سرمایه اش از بین نرود. اگر کسی می خواهد ظلم و ستم کند، باید با او مبارزه کرد و در صورت نیاز، دیگران را به حمایت خود فرا خواند؛ وگرنه سرمایه اصلی اش را ضایع خواهد کرد.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه چنین دادخواهی می طلبد: «ای گروه نقباء و ای بازوان ملت! ای حافظان اسلام! چرا نسبت به حق من، ضعف و غفلت و سهل انگاری می کنید (و با ظالمان مبارزه نمی کنید؟)»

حضرت زهرا علیها السلام:
ای حافظان اسلام!
چرا نسبت به حق
من، ضعف و غفلت
و سهل انگاری
می کنید؟

قانون قرآن

«وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ... أَرْغَبَ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ يَغْيِرُهُ تَحْكُمُونَ؛ کتاب خدا رویاروی شماست... ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا به غیر قرآن حکم می کنید؟»

زمانی که عبارت «قوانین عجیب» را در فضای مجازی جستجو کنید، با برخی از قوانین روبه رو می شوید که خود به خود انسان را به تعجب و در مواردی خنده و امی دارد. مثلاً تا سال ۱۹۸۴ بلژیکیها مجبور بودند نام فرزندشان را از یک لیست ۱۵۰۰ نفری، در روزهای خاص، به طور اتفاقی انتخاب کنند.

در بنگلادش، افراد بالای ۱۵ سال برای تقلب در امتحان، به زندان فرستاده می شوند. در کشور عراق تا سال ۱۹۷۹ مشاهده فیلمهای کاراته ای ممنوع بود و از آن پس، با وجود مخالفت عده ای، آزاد شد.

در سال ۱۸۸۸ در بریتانیا قانونی تصویب شده که دوچرخه سواران را موظف می کرد تا زمان رد شدن ماشین از کنارشان، زنگ دوچرخه هایشان را به طور پیوسته به صدا درآورند و همین مسئله، آلودگی صوتی فراوانی ایجاد می کرد.

در روآتای ایتالیا، عبور افراد غیرمسیحی از ۲۰ متری کلیسا ممنوع است و عبور بزرگراهی از فاصله ۱۵ متری کلیسای آن منطقه، موجب دردسر پلیس شده بود.

ریشه این قوانین عجیب، به مبانی سست و بی اساسی برمی گردد که کمترین شناختی نسبت به انسان نداشته و حتی نگاه جزئی به خواسته های او ندارند؛ اما از آنجا که قوانین اسلام بر اساس آیات قرآن نوشته شده - و قرآن محکم ترین قوانین و احکام را با توجه به شناخت کامل از انسان بیان کرده -، از چنین لطیفه های عجیب و غریبی به دور است و با استحکام و با اتقان خاصی احکام را بیان می کند.

قرآن کریم همچون نقشه ای است که قالی بافان بر اساس آن، قالی آویخته خود را می بافند و ما نیز باید چشم به نقشه قرآن داشته باشیم و بر اساس آن، تار و پود زندگی خود را ببافیم.

در بخشی از خطبه فدکیه آمده که حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم کرده و فرمود: «وَأَنِّي تُوفِّكُونَ وَكِتَابَ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ...»؛ به کجا روی می آورید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش

قرآن کریم همچون
نقشه ای است که
قالی بافان بر اساس
آن، قالی آویخته
خود را می بافند

روشن و احکامش درخشان و علائم هدایتش ظاهر و محرّماتش هویدا و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سرانداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا به غیر قرآن حکم می کنید؟ که این برای ظالمان جایگزین بدی است.»

نقشه‌ی راه

«أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ... وَابْتَعْتَهُ اللَّهُ إِثْمَامًا لِأَمْرِهِ...»؛ گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست که قبل از فرستاده شدن، او را انتخاب و قبل از برگزیدن، نام پیامبری بر او نهاد و قبل از مبعوث شدن، او را برانگیخت.»

هرگاه آب حوض، آلوده شد، آن را عوض می‌کنند. با ریزش ساختمان، پاره شدن لباس و خرابی ماشین، تعمیر و اصلاح در اولویت قرار می‌گیرد. نیاز به پیامبر جدید هم زمانی است که در کتاب پیامبر قبل، تحریف و کتمان رخ داده باشد. وقتی که یک کلمه از قرآن تغییر نیافته، نیازی به پیامبر جدید نیست. با نگاهی به تورات و انجیل امروزی، رد پای تحریف به سادگی و با ذره بین عقل مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که انسان عاقل از خواندن آن شرم می‌کند.

از طرفی، فرد بی سواد برای سفر به مکان‌های دور، چاره‌ای جز گرفتن آدرس کوچه به کوچه ندارد، اما برای فرد باسواد، یک نقشه کلی از شهر و خیابان‌های آن، برای رساندن او به مقصد کافی است؛ چرا که او با نشانه‌ها و تابلوهای نصب شده در طول مسیر، می‌تواند آدرس را پیدا کند و این وصال، نتیجه ارتقاء سطح سواد اوست.

فرد بی سواد برای سفر به مکان‌های دور، چاره‌ای جز گرفتن آدرس کوچه به کوچه ندارد، اما برای فرد باسواد، یک نقشه کلی از شهر و خیابان‌های آن، برای رساندن او به مقصد کافی است

برای مردم قدیم که جامعه آن‌ها به حد رشد نرسیده بود، آدرس کوچه به کوچه لازم بود، ولی وقتی جامعه به رشد رسید، اگر یک نقشه کلی را هم به او بدهند، راهش را می‌یابد و نیازی به حضور مستقیم راهنما (پیامبران) نیست. البته وجود امامان معصوم علیهم‌السلام و فقها برای حفظ و صیانت قوانین و رهنمودها لازم است.

در این فراز حضرت زهرا علیها‌السلام به بیان سرخاتمیت می‌پردازد و در صدد تبیین مقصد غایی خلقت و منصب الهی نبوت و امامت برمی‌آید و اعلام می‌فرماید که حاکمیت الهی در پهنه زمین، ضرورتی است که مشیت الهی به آن تعلق گرفته است؛ زیرا حاکمیت الهی، هدف نهایی خلقت عالم است و این حاکمیت، به وساطت پیامبر و یا امام علیهم‌السلام - که حجت‌های الهی هستند - قابل پیاده شدن است.

حضرت زهرا علیها‌السلام در خطبه فدکیه می‌فرماید: «گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست که قبل از فرستاده شدن، او را انتخاب و قبل از برگزیدن، نام پیامبری بر او نهاد و قبل از مبعوث شدن، او را برانگیخت... او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی‌اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید.»

همیشه زنده!

«أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَطْبٌ جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ... وَأَضِيعَ الْحَرِيمُ وَ أُرْبِلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ؛ آیا می‌گویید محمد ﷺ از دنیا رفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت... حرمت‌ها پایمال شد و احترامی برای کسی، پس از وفات او باقی نماند.»

«سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ^۱؛ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ^۲؛ سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ^۳ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا^۴؛ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ^۵»
با وجود این سلام‌ها، آیا می‌توان گفت: پیامبران مرده‌اند؟ آیا لازمه این سخن لغو بودن سلام خداوند بر این پیامبران نیست؟!

اگر شخص نادانی بگوید: پیامبر ﷺ مُرد و دیگر نباید حتی به او سلام کرد، آیا زمینه‌ای برای اعتراض انسان‌های بعد از پیامبر ﷺ فراهم نمی‌شود که زبان به اعتراض بگشایند و بگویند: خداوند! چرا پیامبری در میان ما

۱- صافات/۱۰۹.

۲- صافات/۷۹.

۳- صافات/۱۲۰.

۴- مریم/۳۳.

۵- صافات/۱۸۱.

نیست تا ما را هدایت کند؟ خدایا! چرا عدالت رعایت نمی‌شود و عده‌ای از مردمان توفیق درک پیامبر داشته‌اند؛ اما در زمان ما اصلاً پیغمبری نیست؟ چرا پیامبر باید تنها برای بخشی از مردم استغفار کند و دیگران از دعا و طلب خیر آن حضرت محروم باشند؟

آیا در قرآن آمده که پیامبر فقط برای افراد حاضر استغفار کند و یا به صورت مطلق فرموده است: «اگر ایشان وقتی به خودشان ظلم کردند و نزد تو آیند، پس از خداوند طلب بخشایش کنند و اگر رسول خدا هم برای ایشان طلب بخشایش کند، به تحقیق خداوند را توبه‌پذیر و بخشنده خواهند یافت.»^۱

راستی اگر پیغمبر وفات کرده، پس چرا وهابی‌ها و همه مسلمان در نمازهایشان به آن حضرت سلام می‌دهند؟!

زنده بودن پیامبر ﷺ و اهل بیت او، به همان معنای قرآنی در مورد حیات حقیقی است که به ویژه در مورد شهدا بر آن تأکید شده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.»^۲

۱- نساء/۶۴.

۲- آل عمران/۱۶۹.

اینجا باید سخن حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه را بیان کرد که فرمود:
«ایا می‌گویید محمد صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ
و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار و درز دوخته آن شکافته... به خدا
سوگند که این مصیبت، بزرگ‌تر و بلیه عظیم‌تر است که همچون آن،
مصیبتی نبوده و بلای جان‌گذاری در این دنیا، به پایه آن نمی‌رسد.»
گویا حضرت به این نکته اشاره می‌کنند که اگرچه داغ رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله
تلخ و جانکاه است، ولی تلخ‌تر از آن، انحراف و بی‌اعتنایی به سیره و روش
ایشان و کنار زدن امامت و ولایتی است که برای هدایت جامعه برگزیده بود.

داغ رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله
تلخ و جانکاه است،
ولی تلخ‌تر از آن،
انحراف و بی‌اعتنایی
به سیره و روش
ایشان و کنار زدن
امامت و ولایت
است

نشانه‌های اُنس

«وَأَنى تُوَفِّكُونَ وَكِتَابَ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أَمْوَرُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَأَعْلَامُهُ
بَاهِرَةٌ وَزَوَاجِرُهُ وَأَمْرُهُ وَاضِحَةٌ؛ چرا بیراهه می‌روید؟ در حالی که کتاب خدا
در میان شماست، مطالبش روشن و احکام آن درخشان و نشانه‌های هدایت
آن آشکار و نهی و هشدارهای آن روشن و اوامرش واضح است.»
بی‌تردید خطبه فدکیه در نوع خود، تفسیر و انعکاس آیات قرآن است.
به‌کارگیری آیات و عبارات قرآنی متعدد، نشانه اُنس مداوم و قرآنی بودن
سبک و سیره زندگی است، همچنان‌که «فِضَّة»، خادم حضرت زهرا علیها السلام نیز
این سیره را به خوبی به اجرا در می‌آورد، به‌گونه‌ای که بیست سال از زندگی
خود را با آیات قرآن جواب می‌داد.^۱

البته قرآنی بودن، به این معنا نیست که کسی پیوسته قرآن را به دست
گرفته، همواره آن را زمزمه کند؛ این کار اگرچه خاصیت و برکت خود را دارد،
اما کسی را عامل به سبک زندگی قرآن نخواهد کرد. قرآن را گشودن و تنها
به خواندن آن بسنده نمودن، چیزی شبیه رفتن به گلزار است که با دیدن
گل‌ها، روح و روان آدمی تازه می‌شود؛ اما این کجا و چیدن گل‌ها و عطرو

۱- زندگانی حضرت زهرا علیها السلام نجفی، ص ۱۰۸.

چرا بیراهه می‌روید
در حالی که کتاب
خدا در میان
شماست؟

گلاب آن‌ها را گرفتن و هم خود و هم دیگران را معطر و خوشبو کردن کجا؟
قرآن باید همیشه در سبک زندگی مؤمنان جاری باشد؛ ولی متأسفانه،
بسیاری به جای زندگی کردن، با قرآن بازی می‌کنند!

بازیگران سینما، در نقش خود بازی می‌کنند؛ یعنی تا دوربین‌ها روشن
و تصویربرداران تصویر می‌گیرند، آن‌ها نیز حس و حال خود را دارند؛ اما با
خاموش شدن دوربین‌ها، از حال و حس خود خارج شده و کسی که تا
چند لحظه پیش مثل ابربهاری اشک می‌ریخت، اکنون باریقی خود قهقهه
مستانه سر می‌دهد! این نکته، هشدار است که اگر ما نیز با قرآن بازی
کنیم، بین ما و قرآن جدایی حتمی و مسلم است!^۱

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه چنین هشدار داده است: «چرا بیراهه
می‌روید؟ در حالی که کتاب خدا در میان شماست، مطالبش روشن و
احکام آن درخشان و نشانه‌های هدایت آن آشکار و نهی و هشدارهای آن
روشن و اوامرش واضح است؛ اما شما به قرآن پشت کردید و از آن روی‌گردان
شدید، آیا به قرآن میل و رغبت دارید؟ یا داوری جز قرآن می‌گیرید؟»

۱- برگرفته از باران حکمت، تفسیر تمثیلی قرآن کریم، محمدرضا رنجبر.

شعاع آرامش

«کتاب الله التاطق و القرآن الصادق و النور الساطع والضياء...»

عقربه قبله‌نما تا زمانی که همسوبا قبله شود، همواره مرتعش و مضطرب
است. انسان نیز موجودی مرتعش، لرزان و مضطرب و متزلزل است. او آن‌گاه
آرامش می‌یابد که به قبله هستی که خداست، رو کند. انسان تنها وقتی
ثبات و قرار و آرامش پیدا می‌کند که همسوبا خداوند متعال شود، چراکه
قرآن می‌فرماید: «**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**». «قرآن یکی از مصادیق ذکر
خداست که روی آوردن به آن، سبب آرامش انسان است.

سیب با یک چوب خیلی نازک و باریک به درخت وصل است. آنچه از
رنگ و طعم و عطر و شکل و رشد که دارد، از طریق همان چوب است. اگر
آن چوب نبود، سیب هم نبود.

تا وقتی که این اتصال برقرار باشد، سیب تا مرحله کمال، رشد خواهد
کرد. انسان هم هرچه دارد از خداست. به شرطی که آن ارتباط با خدا وجود
داشته باشد. تا زمانی که این ارتباط برقرار باشد، پیشرفت به سوی کمال

۱- رعد / ۲۸.

سیب با یک چوب
خیلی نازک و باریک
به درخت وصل
است. آنچه از رنگ و
طعم و عطر و شکل
و رشد که دارد، از
طریق همان چوب
است.

اما شما به قرآن
پشت کردید و از آن
روی‌گردان شدید،
آیا به قرآن میل
و رغبت دارید؟
یا داوری جز قرآن
می‌گیرید؟

ادامه دارد. امام علی علیه السلام فرمود: «دوامُ العبادَةِ برهانُ الظَّفَرِ عَلَى السَّعَادَةِ؛ عبادت مستمر (اتصال به خدا)، دلیل دست یافتن به سعادت است.»^۱

بنابراین، آنچه عامل اتصال و ارتباط انسان با خداست، در قرآن بیان شده است. اصلاً قرآن نازل شده که بفرماید چه چیزهایی شما را به خدا متصل می‌کند و چه چیزهایی شما را از خدا منقطع می‌کند. معارف قرآن، مجموعه‌ای از تعالیم اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و... است.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، این چنین از برکات قرآن سخن می‌گوید: «کتاب گویای الهی، قرآن صادق است که دارای نوری بلند و شعاعی روشنگر، دلایل واضح و لطایف آشکار و ظواهری روشن است، و پیروان قرآن، همواره در مرتبه‌هایی هستند که مورد آرزوی دیگران هستند. پیروی از قرآن، به بهشت رهنمون می‌شود و گوش دادن به ندای قرآن، موجب نجات است.»

۱- غرر الحکم و دررالکلم، ص ۱۹۸، ح ۳۹۳۶.

غواصان محبت

«وَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفِرْقَةِ؛ خداوند عزوجل اطاعت ما اهل بیت را برای تنظیم امور دنیوی و اخروی مردم و جلوگیری از اختلاف و تفرقه، واجب کرد.»

افرادی که برای دادخواهی و یا تبرئه به دادگاه می‌روند، باید تمام اسناد و دلیل‌های خود را جمع‌آوری کرده و به قاضی ارائه دهند، وگرنه حکمی به نفع آن‌ها صادر نمی‌شود. ما نیز باید برای روز قیامت -که در دادگاه الهی حاضر می‌شویم- دلایل و مدارکی همراه داشته باشیم تا خداوند به نفع ما حکم نماید. بسیاری از دارایی‌ها، مدارک و اسناد این دنیا، نمی‌تواند مدرک خوبی برای نجات باشد؛ چراکه هیچکدام همراه انسان به عالم آخرت منتقل نمی‌شود. تنها مدارکی که افراد می‌توانند با خود به دادگاه الهی منتقل کنند، عمل آن‌هاست.

یکی از مهم‌ترین اعمالی که در روز قیامت به درد انسان می‌خورد و خداوند متعال به وسیله آن، جواز ورود به بهشت را صادر می‌نماید، محبت و ورزی و پیروی صادقانه از اهل بیت علیهم السلام است.

باید از این چند روزه دنیا کمال استفاده را نموده و هرکاری را که اهل

بسیاری از دارایی‌ها،

مدارک و اسناد این

دنیا، نمی‌تواند

مدرک خوبی برای

نجات باشد

بیت علیهم السلام از محبان و شیعیان خواسته را انجام دهند، تا با دست پر، وارد دادگاه قیامت شوند. در این صورت همچون غواصی عمل کرده‌اند که در دریای محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام، بیشترین مرواریدها و سنگ‌های قیمتی را جمع‌آوری کرده است.

بر اساس منابع دینی پیروان اهل بیت علیهم السلام در نزد خداوند و در عالم آخرت و بهشت برین، در جایگاه رفیع جای دارند و علت این مقام بلند، حشر دنیوی آنان با اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ آن کسی که از خدا و رسولش پیروی کند، پس آنان همراه کسانی که خدا به آنان نعمت عطا کرده است، با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین خواهند بود و چه نیکو همراهانی هستند.»^۱

حضرت زهرا علیها السلام نیز در قسمتی از خطبه فدکیه می‌فرماید: «خداوند عزوجل اطاعت ما اهل بیت را برای تنظیم امور دنیوی و اخروی مردم واجب کرد، تا مردم از طریق قبول رهبری پیشوایان معصوم، به نظام اجتماعی سالمی دست یافته و در امنیت کامل به زندگی خود ادامه دهند.»

روشان حقیقت

«جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ؛ خداوند ایمان را برای تطهیر قلوب شما از آلودگی شرک قرار داده است.»

دانشمندان دریافته‌اند که نور، لطیف‌ترین موجود جهان ماده است و سرعت سیر آن، بالاترین سرعت‌ها و برکات و آثار آن در جهان ماده، بیش از هر چیز دیگر است، به طوری که می‌توان گفت: سرچشمه همه مواهب و برکات مادی، نور است. نور، نشانه زندگی و ظلمت، نشانه مرگ است؛ از این رو خداوند امور بسیار ارزشمند از جمله: «عمل صالح»، «ایمان»، «قرآن» و «الله» را به نور تشبیه نموده است.

ایمان صالح: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ؛ (پاداش انفاق‌ها) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان پیش رو و در سمت راست شان به سرعت حرکت می‌کند.»^۱

ایمان و توحید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از

دانشمندان

دریافته‌اند که نور،

لطیف‌ترین موجود

جهان ماده است و

برکات و آثار آن در

جهان ماده، بیش از

هر چیز دیگر است

ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد.»^۱

قرآن: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ پس کسانی که به او (پیامبر) ایمان آوردند، و حمایت و یاری‌اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.»^۲ علاوه بر آن، خدایی که برترین و والاترین وجود است، بلکه هستی، همگی پرتوی از وجود مقدس اوست، تعبیر به نور شده است، آنجا که می‌خوانیم: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.»^۳

همه امور فوق (عمل صالح، ایمان، قرآن و الله) به یک واقعیت باز می‌گردند، چرا که همه، پرتوهایی از الله، ایمان به او، گفته او و راه او می‌باشد؛ از این رو، واژه «نور» در موارد مذکور به صورت مفرد آمده، اما واژه «ظلمات» که متضاد نور و عامل تفرقه و پراکنده‌گی است، به صورت جمع - که نشانه تعدد و تکثر می‌باشد - ذکر شده است. ایمان به خداوند و گام نهادن در طریق او، هم باعث حرکت است و هم موجب بیداری، و هم عامل اجتماع

۱- بقره/۲۵۷.

۲- اعراف/۱۵۷.

۳- نور/۳۵.

و وحدت و هم وسیله ترقی و پیشرفت؛ بنابراین؛ تشبیه ایمان به نور، از هر نظر رسا، پر محتوا و آموزنده است. برای این باور، همانگونه که نور به همه جا روشنایی می‌بخشد و عاملی برای تشخیص امور می‌باشد، ایمان نیز انسان را نسبت به راه حقیقت آگاه می‌کند و از شرک و نفاق دور می‌سازد. از این رو حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِكِ».

تشبیه ایمان به

نور، از هر نظر رسا،

پر محتوا و آموزنده

است

خدایی که برترین

و والاترین وجود

است، بلکه هستی،

همگی پرتوی از وجود

مقدس اوست، تعبیر

به نور شده است

مروارید دل‌ها

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَلِمَةُ جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا؛

شهادت می‌دهم به وحدانیت خداوند که ذات اقدس او هیچ شریکی ندارد. توحیدی که من معرفی می‌کنم، کلمه‌ای است که خدا روح، ماهیت و تأویل آن را اخلاص قرار داده است.»

در بهشت فدکیه حضرت زهرا علیها السلام و در زلال جاری رودهایش، مرواریدهای نابی وجود دارد که چشم‌ه‌ریبننده‌ای را خیره می‌کند و اکنون، چشم دوخته‌ایم به مروارید اخلاص.

روح توحید، اخلاص است؛ یعنی هیچ شائبه غیرخدایی نباید بین خدا و توحید فاصله شود، تا توحید به بار بنشیند. اگر مثقال و ذره‌ای شرک همراه توحید خطور کند؛ به فتوای صدیقه طاهره، دیگر طعم و مزه توحید در کام انسان چشیده نمی‌شود. طعم توحیدی که همسرش علی علیه السلام، یکه‌تاز میدان توحید و اخلاص چشید.

«عمرو بن عبدود» شجاع عرب، در جنگ احزاب مبارز طلبید، هیچ کس از مسلمین جرأت مبارزه با او را نداشت. حضرت علی علیه السلام خدمت

هیچ شائبه

غیرخدایی نباید بین

خدا و توحید فاصله

شود، تا توحید به

بار بنشیند

پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اجازه مبارزه طلبید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این عمرو بن عبدود است!»

حضرت عرض کرد: «من هم علی بن ابی طالبم.» آن‌گاه به طرف میدان حرکت کرد و مقابل عمرو ایستاد.

بعد از مبارزه حساس، عاقبت علی علیه السلام عمرو را بر زمین انداخت و بر روی سینه او نشست. صدای فریاد مسلمین بلند شد و پیوسته به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله بفرمایید علی علیه السلام در کشتن عمرو تعجیل نماید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او را به خود واگذارید، او در کارش داناتر از دیگران است.»

پس از کشتن عمرو، وقتی امیر مؤمنان علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، حضرت فرمود: «یا علی علیه السلام چه شد که در کشتن عمرو توقف کردی؟»

عرض کرد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! هنگامی که او را بر زمین انداختم، مرا ناسزا گفت، من غضبناک شدم، ترسیدم اگر در حال خشم او را بکشم، عمل من به واسطه تسلی خاطر و خنکی دل صادر شود! ایستادم تا خشمم فرو نشست، آن‌گاه برای رضای خدا و در راه فرمان‌برداری پروردگار، او را کشتم.»

ایستادم

تا خشمم

فرو نشست

آن‌گاه

برای رضای خدا...

آری! برای این اخلاص و مبارزه با ارزش، پیامبر ﷺ فرمود: «لُمُبَارَزَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِعُمُرِ بْنِ عَبْدِ وَدِّ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ مبارزه علی بن ابی طالب با عمرو بن عبدود در روز خندق، برتر از عبادت تمام امتم تا روز قیامت می باشد.»^۱

رسمان نجات

«وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ؛ نماز، از بین برنده و درهم شکننده‌ی تکبر انسان است.»

انسانی که در ته چاه ۲۰ متری گیر افتاده، آن‌گاه که برای نجاتش، طنابی به سوی او می‌اندازند، او طناب را با تمام توان می‌چسبد، تا شاید خود را از تاریکی و تنهایی ته چاه نجات دهد.

در زندگی واقعی انسان هم، نماز یکی از راه‌ها برای رهایی افرادی است که در چاه گناه و معصیت غرق شده‌اند. نماز، افراد را از چاه ظلمت و ضلالت گناه بالا می‌کشد و به سوی روشنایی و امید هدایت می‌نماید؛ از این رو گفته‌اند کسی که در ته چاه گناه است، باید تکبر و غرور را کنار گذاشته و محکم به طناب نماز چنگ زده، آن را بچسبد؛ زیرا اگر غرور داشته باشد و طناب را آهسته بگیرد، هرگز از چاه نجات پیدا نمی‌کند.

تکبر، یکی از گناهانی است که ریشه اغلب صفات زشت و ناهنجاری‌های جامعه می‌باشد. هنگامی که انسان به نماز می‌ایستد و پیشانی خود را بر زمین می‌زند، خویش را در مقابل خداوند ذلیل و کوچک شمرده، در برابر حضرت حق، سرتسلیم فرود می‌آورد و خواسته او را بر خواهش‌های شیطانی خود

کسی که در ته چاه

گناه است، باید تکبر

و غرور را کنار گذاشته

و محکم به طناب

نماز چنگ زده، آن را

بچسبد

مقدم می‌دارد، از این رو حضرت زهرا علیها السلام درباره علت وجوب نماز می‌فرماید:
«خداوند نماز را برای دوری از تکبر و خودبینی بر انسان‌ها واجب ساخت.»

البته گاهی انسان افتاده در چاه را حدود یک متر بالا می‌کشند، اما از بد روزگار، طناب از دستش جدا شده و دوباره به درون چاه می‌افتد؛ ولی از آنجا که فاصله او با ته چاه، فقط یک متر است، آسیب جدی نمی‌بیند؛ اما اگر او را به مقدار ۱۰ متر از کف چاه بالا آورده باشند، این طناب برای او به منزله حیات است و رها شدن طناب از دست او، مساوی با مرگش می‌باشد.

درباره ترک نماز نیز این جریان صادق است، زیرا کسانی که خیلی به نماز اهمیت نمی‌دهند و این طناب محکم را از ابتدا رها می‌کنند، ممکن است در دنیا آسیب کمتری ببینند، اما هرگز نجات پیدا نمی‌کنند. ولی هر قدر انسان با طناب نماز، از رذائل اخلاقی فاصله گرفته و بالاتر آمده باشد، ترک نمودن نماز، مشکلات بیشتری برایش ایجاد می‌کند، از این رو افرادی همانند عرفا و بزرگان دینی، با ترک نماز، نه تنها نجات نمی‌یابند، بلکه نابود می‌شوند و آسیب جدی می‌بینند.

بنابراین انسان‌های مؤمن باید بسیار مواظب خود باشند، چرا که «هر که بامش بیش، برفش بیش».

انسان‌های مؤمن
باید بسیار مواظب
خود باشند، چرا که
«هر که بامش بیش،
برفش بیش»

رمز موفقیت

«ثُمَّ جَعَلَ التَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنِ نَقِمَتِهِ؛ خداوند پاداش بر طاعتش و کیفر بر معصیتش را قرار داده، برای اینکه بندگان را از کارهای زشت بازدارد.»

اگر یک اقیانوس آب باشد، اما آردی در میان نباشد و یا به بلندای کوه هیمالیا آرد باشد، اما آبی در میان نباشد، هرگز نانی به سفره کسی نمی‌آید. ایمان، شبیه آب و عمل صالح، شبیه آرد است که هر کدام بدون دیگری، هرگز بهشتی را برای آدمی فراهم نمی‌سازند. اگر یک دنیا علم و دانش داشته و یا اشک و ناله و آه داشته باشیم، اما از خداوند کریم اطاعت نکنیم، سودی نخواهد داشت. مانند کسی که شیشه‌ای از عطر، آن هم بسیار معطر و گران بها در جیب دارد، بی آنکه استفاده‌ای از آن ببرد و جامه و تن خود را با آن معطر سازد.

حضرت رضا علیه السلام برادری به نام «زید بن موسی» داشتند که تصور می‌کرد سیادت، سبب نجات او از آتش جهنم خواهد شد! بنا بر همین تصور، دست به اقداماتی می‌زد که امام رضا علیه السلام این چنین به او تذکر داد و فرمود:
«ای زید! حرف افراد پست کوفه تو را گول زده است. آن‌ها گفته‌اند چون از

ایمان و عمل صالح
هر کدام
بدون دیگری
بهشتی برای انسان
فراهم نمی‌سازند.

فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام هستی، آتش بر تو حرام است. به خدا قسم، این درباره امام حسن و امام حسین و سایر فرزندان فاطمه است!»

زید گفت: اما من برادر شما و پسر پدر شما هستم. آن‌گاه حضرت رضا علیه السلام فرمود: «تو برادر من هستی، مادام که خدای تعالی را اطاعت کنی، اما هرگاه به معصیت خداوند دست زدی، دیگر بین من و تو برادری نیست. مگر در قرآن نخوانده‌ای؟ حضرت نوح علیه السلام به خداوند عرض کرد: «خدایا پسر من از خانواده من است، ولی خداوند فرمود: ای نوح! او از خانواده و اهل تو نیست»^۱ خداوند به علت عمل زشت او و معصیتش، او را از خانواده نوح خارج ساخت. ای زید، تو هم اگر خدا را اطاعت کنی، از ما اهل بیت هستی و اگر معصیت کنی، از اهل بیت خارج می‌شوی.»^۲

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه چنین می‌فرماید: «خداوند پاداش بر طاعتش و کیفر بر معصیتش را قرار داده، برای اینکه بندگان را از کارهای زشت بازدارد. (این پاداش و تهدید) برای این است که خدا می‌خواهد همه را به بهشت ببرد.»

«ای نوح!

او

از خانواده و اهل تو

نیست»

۱- هود/۴۶ و ۴۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۱۷.

برکات نیکی

«فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ... وَبِالْوَالِدَيْنِ إِقْرَابًا مِنَ السَّخَطِ؛ خداوند نیکی به پدر و

مادر را برای رهایی از غضب الهی، واجب کرده است.»

خانه‌ای آتش گرفته و جوانی در خانه مانده است. آتش هر لحظه به او نزدیک می‌شود. او خود را به آخرین قسمت خانه می‌رساند. هیچ راه فراری ندارد. گریه می‌کند و فریاد می‌کشد. امیدش را از دست داده و مرگ را جلوی چشمانش می‌بیند. دستانش را بر صورتش گرفته، تا حرارت آتش کم‌تر به او برسد. ناگهان احساس خنکی می‌کند. انگار حرارت کم شده است. لحظاتی بعد، مأمور آتش‌نشانی وارد اتاق می‌شود و او را به فضای باز می‌رساند. مرد جوان، نفس عمیقی می‌کشد. باورش نمی‌شود که از آن آتش شعله‌ور، نجات یافته است.

ارتکاب گناه، مانند کبریت کشیدن بر خانه ایمان و وجود معنوی انسان است که آتش خشم خدا را شعله‌ور می‌سازد؛ اما نیکی به پدر و مادر، از بین برنده و خاموش‌کننده آتش قهر و غضب الهی است.

روزی به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که فلان جوان مسلمان، مدتی است در سکرات مرگ و جان دادن به سر می‌برد! هنگامی که حضرت بر بالین آن

دستانش را بر

صورتش گرفته، تا

حرارت آتش کمتر به

او برسد. ناگهان

احساس خنکی

می‌کند...

جوان حضور یافت، فرمود: بگو «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ ولی مثل اینکه زبان جوان قفل شده بود و نمی توانست حرکت دهد، حضرت چند بار تکرار نمود؛ اما جوان برگفتن کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قادر نبود.

حضرت از مادر آن جوان پرسید: «آیا از فرزندت ناراحت و ناراضی هستی؟»

گفت: آری، مدّت پنج سال که است با او سخن نگفته‌ام.

حضرت پیشنهاد داد: از فرزندت راضی شو.

عرض کرد: به احترام شما از او راضی شدم و خداوند نیز از او راضی باشد.

سپس حضرت به جوان فرمود: بگو «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، در این موقع آن جوان سریع کلمه طیبه را بر زبان خود جاری کرد. چیزی نگذشت روح، از بدنش خارج شد و به دست پربرکت پیامبر اسلام ﷺ، نجات یافت و سعادت‌مند گردید!

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه یکی از برکات نیکی به پدر و مادر را چنین بیان کرده است: «خداوند نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب

الهی، واجب کرده است.»

۱- الامالی للمفید، ج ۱، ص ۶۳.

آزادی مشروط

«فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ... الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ تَنْزِيهًا

لِلدِّينِ؛ خداوند امر به معروف را برای اصلاح عموم جامعه و نهی از منکر را برای بازداشتن نابخردان، واجب کرد.»

سرزمینی را در نظر بگیرید که در جاده‌های آن، فردی با وسیله نقلیه خود، به صورت مارپیچ رانندگی می‌کند. او به هیچ قانون و مقرراتی پایبند نیست و اعتراض دیگران را مخالف آزادی و اختیار خویش می‌داند.

در آب‌های این محیط فرضی، افرادی با کشتی در حال مسافرت هستند و یکی از مسافران، میخ و چکشی برمی‌دارد و زیرپای خود را سوراخ می‌کند و فریاد می‌زند: ای همسفران! بنده دوست دارم اینجا را سوراخ کنم و به کسی ربطی ندارد. کسی حق ندارد جلوی آزادی مرا بگیرد!

کمی دورتر در محیط‌های عمومی، جوانی صدای موسیقی را بلند کرده و در پاسخ اعتراض‌ها، می‌گوید: من این کار را دوست دارم و به کسی ربطی ندارد، مگر آزادی نیست؟!

شما به افراد متخلف این سرزمین چه پاسخی می‌دهید؟

شاید باید چنین گفت: درست است که شما آزادید؛ اما حق ندارید با

جوانی صدای

موسیقی را بلند

کرده و در پاسخ

اعتراض‌ها، می‌گوید:

من این کار را دوست

دارم و به کسی ربطی

ندارد؟!

- «از فرزندت

ناراحت و ناراضی

هستی؟»

- «آری، مدّت پنج

سال که است با او

سخن نگفته‌ام»

آزادی خود، از دیگران سلب آزادی کنید! شما حق ندارید با سوراخ کردن کشتی، جان بقیه را بگیرید!

این رفتار، مصداقی برای امر به معروف و نهی از منکر است. کسی که عمل امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهد، در واقع مصلحت خود و دیگران را در نظر می‌گیرد؛ چرا که ضربه گناه افراد دیگر، ممکن است به بقیه افراد جامعه اصابت کند.

حضرت زهرا علیها السلام درباره حکمت امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «خداوند امر به معروف را برای صلاح عموم جامعه و نهی از منکر را برای پاک ماندن دین از انحرافات و کجی‌ها، بر مردم واجب ساخت.»

بنابراین امر به معروف در واقع، توجه، رعایت و نیز احترام گذاشتن به هر آن چیزی است که به صلاح مردم جامعه اسلامی است و این سخن زهرای مرضیه علیها السلام درباره این دو واجب دینی، شبیه کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام است که فرمود: «**فَرَضَ اللَّهُ... الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلشُّفَهَاءِ**؛ خداوند امر به معروف را برای اصلاح عموم جامعه و نهی از منکر را برای بازداشتن نابخردان، واجب کرد.»^۱

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۷۸.

شما حق ندارید
با سوراخ کردن
کشتی، جان بقیه را
بگیرید!

خویشاوندان با برکت

«**فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ... صَلَاةَ الْأَرْحَامِ مَنَسَاءً فِي الْعُمْرِ وَمَنَامَةً لِلْعَدَدِ**؛ خداوند صله ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت واجب نموده است.»
در قسمت بایگانی اداره، پرونده‌های متعددی برای بایگانی کردن، در اختیار من قرار می‌گرفت. یک روز پرونده بسیار مهمی به دستم رسید. پرونده را روی میز کار گذاشتم، ولی بعد از چند روز فهمیدم آن پرونده مهم گم شده و هرچه گشتم پیدا نشد!

نزد انسان اهل دلی رفتم و از ایشان کمک گرفتم. او دستور داد تا ختمی را انجام بدهم و گفت با عمل به این دستور می‌توانی گمشده‌ات را بیابی.
آن ختم را انجام دادم، اما روزی که قرار بود نتیجه بگیریم و گمشده را بیابم، از آن خبری نبود!

با ناراحتی از منزل بیرون آمدم و تا خیابان مولوی رفتم. دیدم پیرمردی جلو آمد و گفت: آقا! مشکل توبه دست آن شخص که عرق چین به سردارد و در حال رفتن است، حل می‌شود.

با شنیدن این کلمات، دویدم و دامن آن آقا را گرفتم و گفتم: آقا جان! به

پیرمردی جلو آمد
و گفت:
مشکل تو
به دست آن آقا
حل می‌شود

دادم برس، گفته‌اند مشکلم به دست شما حل می‌شود.

پیرمرد نگاهی به من کرد و گفت: خجالت نمی‌کشی؟!

با شگفتی تمام، بهت زده شدم! آن مرد در ادامه فرمود: چهار سال است، شوهر خواهرت از دنیا رفته، یک مرتبه هم به خواهرت و بچه‌هایش سرزده‌ای، انتظار داری کارت هم پیچ نخورد؟! تا نروی و رضایت آن‌ها را جلب نکنی، مشکلات حل نمی‌شود.

بلافاصله به منزل خواهرم رفتم، و به او گفتم: ای خواهر! از من راضی شو. بچه‌هایت را از من راضی کن. بعداً فضیله را برایت تعریف می‌کنم، به خاطر بی‌توجهی به شما، معذرت می‌خواهم.

آن‌گاه هدیه‌ای تهیه کردم و آن‌ها را راضی نمودم. روز بعد که به اداره برگشتم، به من خبر دادند، پرونده پیدا شده است.

آن پیرمرد عرق چین به سر، کسی نبود جز عارف بزرگ مرحوم شیخ رجبعلی خیاط^۱.

براساس روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خداوند به هنگام خلق رَجَم، با

۱- هزار و یک حکایت اخلاقی، به نقل از استاد فاطمی نیا (زیده عزه).

۱- الکافی، ج ۸، ص ۴۵.

خطاب به او فرمود: «من رحمانم و تو رَجَم، اسم تورا از اسم خود گرفتم. هر کس با تو پیوندد، من نیز با او می‌پیوندم و هر کس از تو جدا شود، من هم از او جدا می‌شوم.»^۱

از دستاوردها و آثار مهم صله رحم، طولانی شدن طول عمر است، همانگونه که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه می‌فرماید: «خداوند صله ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت واجب نموده است.»

... و هر کس از تو

جدا شود، من هم از

او جدا می‌شوم

بی تفاوتی

نسبت به مشکلات

خویشاوندان

باعث گرفتاری

انسان می‌شود

کوثر زلال قصاص

«فَجَعَلَ اللَّهُ... الْقِصَاصَ حِصْنًا لِلدِّمَاءِ»؛ و خداوند قصاص را وسیله حفظ

خون‌ها قرار داده است.

خون بی‌گناه با خون قاتل شسته نمی‌شود تا کسی بگوید خون به خون شستن خطاست، بلکه با کوثر زلال قصاص - که آب حیات است - شست و شومی شود، تا مشمول بیان نورانی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شود که: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ»؛ سنگ را بدانجا که از آن آمده باز باید گرداند، که شر را جز با شر نتوان راند. یعنی شتر بودن قصاص یا قتال، برای جانی و قاتل و برای کافر و مهاجم است، وگرنه دفاع عادلانه مطلوب و خیر است.

خداوند سبحان نیز، با جلال و شکوه فراوان از اهمیت قصاص یاد کرد و چنین فرمود: ای صاحبان اندیشه! قصاص، عامل حیات شماست: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَاب.»^۲

اجرای قصاص تأمین کننده حیات جامعه است؛ از این رو در جریان

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۲۱.

۲- بقره/ ۱۷۹.

قصاص عبادت شخصی همچون روزه و نماز مطرح نیست؛ بلکه مقصود تقوای اجتماعی و سیاسی است، زیرا این تقوا آحاد جامعه را از آدم‌کشی پرهیزی دهد و در صورتی که افراد جامعه بدانند که برفرض، صد نفر بر کشتن حتی یک نفر اجتماع کنند، حکم همه آن‌ها قصاص است، هرگز حاضر به انجام چنین عملی نخواهند شد و چنین جامعه‌ای، از خونریزی محفوظ است و نظم عادلانه در آن برقرار خواهد شد.

قانون عدل محور و حکومت مدار قصاص، به ظاهر «تکلیف» و حکمی الزامی و ایجابی است؛ لیکن روح آن «حق» و به مصلحت و سود همگان است و هرچند ظاهراً مرگ را به همراه دارد؛ لیکن در باطن، عامل حیات با عظمت برای جامعه است که در پرتو ایمان به قصاص و عمل به آن حاصل می‌شود، از این رو اعمال قصاص، در این گونه امور - که امنیت جامعه را تهدید می‌کند -، اصل و تخفیف و عفو، فرع است. البته اعمال حق عفو، نباید به حیات عمومی جامعه آسیب برساند.

حضرت زهرا علیها السلام نیز در خطبه فدکیه فرمودند: «و خداوند قصاص را

وسیله حفظ خون‌ها قرار داده است.»

و خداوند

قصاص را

وسیله حفظ خون‌ها

قرار داده است

زندگی بدون صبر!

«وَالصَّبْرُ مَعُونَةٌ عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ؛ (خداوند) صبر را برای کمک در استحقاق مزد قرار داده است.»

هنگامی که میخ روی پایه‌ای قرار گیرد، وارد آمدن ضربه‌های چکش بر آن، باعث استحکام و محکم‌تر شدن آن می‌گردد.

ضربه‌های متعدد مشکلات و مصائب، آزمایش‌ها و ابتلائات زندگی نیز، باعث استحکام بیشتر انسان و استواری ایمان او خواهد شد، البته به شرط صبر و تحمل مؤمنانه!

زندگی انسان پراز اتساق و ناگواری‌هاست. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توصیف دنیا می‌فرماید: «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ؛ دنیا با بلا و مصیبت، پیچیده شده است.»^۱

بر اساس آموزه‌های دین، لازم است مؤمنین بر این مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها صبر نمایند؛ چراکه در نهایت، باعث رشد و کمال او خواهد شد. از راه‌های مقابله با این ابتلائات و آزمایش‌ها، صبر و استقامت بر آن‌ها است. در منابع دینی، «صبر» کلید حل مشکلات، کیمیای سعادت و مادر - نهج البلاغه، خ ۲۲۶.

شما حق ندارید
با سوراخ کردن
کشتی، جان بقیه را
بگیرید!

فضیلت‌ها معرفی شده و صلوات و رحمت از جانب خداوند، تنها بخشی از پاداش آن شمرده شده است.

صبر بر مصیبت‌ها و مشکلات، آثار بی‌شمار دیگری در زندگی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

* امداد خداوند در زندگی

* جلب محبت و دوستی دیگران

* رسیدن به مقام تسلیم و رضا

* قرار گرفتن انسان در زمره صابرين و محسنين

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه می‌فرماید: «وَالصَّبْرُ مَعُونَةٌ عَلَى اسْتِجَابِ

الْأَجْرِ؛ و (خداوند) صبر را برای کمک در استحقاق مزد قرار داده است.»

... و (خداوند) صبر
را برای کمک در
استحقاق مزد قرار
داده است

افزایش روزی

«وَالزَّكَاةَ تَزَكِيَةً لِّلنَّفْسِ وَنِمَاءً فِي الرِّزْقِ؛ خداوند متعال، پرداخت زکات را برای پاکی جانها و افزایش و رشد یافتن رزق و روزی واجب کرد.»

رزق و روزی، همچون آبخوری مرغ‌های مرغداری‌ها است. کمی بالاتر از سطح ظروف، آبخوری‌ها را سوراخ می‌کنند و زیر آن بشقابی قرار می‌دهند که ظرف روی آن برگشته است. هرگاه فضای داخل ظرف پر شود، ریزش آب قطع شده و هرگاه جوجه‌ها از آن استفاده کنند، دوباره آب جاری می‌شود.

بنابراین اگر همزمان ده مرغ آب بخورند، آب بیشتری بیرون می‌آید و اگر تنها سه مرغ آب بخورند، آب کمتری سرازیر می‌گردد. در این جریان، آن‌گاه که مصرفی صورت گیرد، تولید اتفاق می‌افتد و اگر مصرفی نباشد، تولید جدیدی رخ نمی‌دهد.

روزی و رزق انسان نیز این‌گونه است. اگر از روزی خدا استفاده صحیح شود، روزی جدید جایگزین می‌گردد و چنین نیست که سبب کم شدن روزی فرد گردد. اگر انسان، خمس و زکات مال خود را بدهد، مالی جایگزین آن می‌شود و روزی‌اش افزایش می‌یابد.

اگر از روزی خدا استفاده صحیح شود، روزی جدید جایگزین می‌گردد

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه به این مهم اشاره کرده و می‌فرماید: «وَالزَّكَاةَ تَزَكِيَةً لِّلنَّفْسِ وَنِمَاءً فِي الرِّزْقِ؛ (خداوند) زکات را موجب تزکیه نفس و افزایش روزی قرار داده است.»

در روایات زیادی می‌خوانیم: «الزَّكَاةُ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ زکات روزی انسان را زیاد می‌کند.»^۱ در قرآن کریم نیز می‌خوانیم: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ؛ خداوند ربا را محو می‌کند، ولی صدقات را رشد می‌دهد.»^۲

زکات نیز نوعی از صدقات است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ آدُوا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ؛ اگر مردم حقوقشان را بدهند (یعنی خمس و زکات بدهند)، زندگی همه آن‌ها شیرین می‌شود.»^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «أَمَّتْ مِنْ مَادَامِي كَمَا يَكْدِيكَرَا دَوْسْتِ بَدَارِنْدِ وَاهِلِ نَمَازِ وَزَكَاتِ بَاشِنْدِ، دَرِ خَيْرِ وَسَعَادَتِ بَهْ سَرْمِ بَرِنْدِ، وَلِيْ اِگَرِ اَيْنِ كُونَهْ نَبَاشِنْدِ، كَرَفَتَارِ قَحْطِيْ وَخَشْكَسَالِيْ مِيْ شُونْدِ.»^۴

۱- امالی للطوسی، ص ۲۹۶.

۲- بقره/۲۷۶.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹.

مادامی که یکدیگر را دوست بدارند و اهل نماز و زکات باشند، در خیر و سعادت به سر می‌برند

به هر حال زکات، میدان آزمایش عجیبی است و تنها برکشاورزان واجب نشده، بلکه عالمان، عابدان، عارفان، تاجران و... نیز باید زکات بپردازند. یکی باید زکات علمش را، دیگری زکات معرفتش و آن دیگری زکات آبرویش را بدهد. ممکن است کسی با استفاده از آبرویی که دارد، با یک تلفن، مشکل کسی را حل نماید، بدون اینکه حق کسی از بین برود. آری! آبرو هم زکات دارد.

فریضه

«فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ... الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ؛ خداوند حج را برای استحکام

دین، واجب نمود.»

کارگرهایی که کار می‌کنند، حقوق یا دست‌مزد یکسان نمی‌گیرند. به عنوان مثال، دست‌مزد کارگری که هفت ساعت در ساختمان‌سازی کار می‌کند، با دست‌مزد کسی که جلوی کوره آتش کار کند یا کسی که باغبانی می‌کند، متفاوت است و این، عین عدالت است؛ چون کسی که کار سختی انجام می‌دهد، باید مزد بیشتری بگیرد و کسی که کار ساده‌ای انجام می‌دهد، باید مزد کمتری بگیرد.

خداوند متعال نیز برخی تکالیف را دشوار قرار داده، اما نتیجه و مزد آن بالاست. مثلاً برای جهاد در راه خود، پاداش بسیار زیادی مقرر نموده است؛ زیرا در انجام این تکلیف الهی، باید جان داد، عضو بدن را فدا کرد، اسیری کشید و... .

از دیگر تکالیفی که انجامش دشوار است، اما ثواب بسیار دارد، فریضه حج است. خداوند برای آنکه مردم از ثواب بیشتری بهره ببرند، کعبه را در

سرزمینی خشک قرار داده که مردم سختی بیشتری را متحمل شوند، تا ثواب بیشتری ببرند.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان... کعبه را در سنگلاخ‌ترین مکان‌ها، بی‌گیاه‌ترین زمین‌ها و کم‌فاصله‌ترین درّه‌ها، در میان کوه‌های خشن، سنگ‌ریزه‌های فراوان و چشمه‌های کم‌آب و آبادی‌های از هم دور قرار داد که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هیچ‌کدام در آن سرزمین آسایش ندارند. سپس آدم علیه السلام و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند... لباس‌های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است در آورند و با اصلاح نکردن موهای سر، قیافه خود را تغییر دهند که آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار است، برای پاک‌سازی و خالص شدن که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد. اگر خداوند خانه محترمش و مکان‌های انجام مراسم حج را، در میان باغ‌ها و نهرها و سرزمین‌های سبز و هموار و پردرخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخ‌های بسیار و آبادی‌های به هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغات خرم و پراز گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پر

خداوند به آدم علیه السلام
و فرزندانش فرمان
داد که به سوی
کعبه برگردند

آب، در وسط باغستانی شادی‌آفرین و جاده‌های آباد قرار می‌داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک‌تر می‌شد.»^۱

حضرت زهرا علیها السلام نیز درباره فلسفه حج می‌فرماید: «خداوند حج را برای استحکام دین، واجب نمود.»

۱- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۳۸۹-۳۹۱.

به همان اندازه

که آزمایش

ساده بود،

پاداش نیز

سبک‌تر می‌شد

معامله بهشتی

«وَتُوفِيَةُ الْمَكَائِيلِ وَالْمَوَازِينِ تَعْمِيرُ اللَّبْحَسَةِ؛ (خداوند) کامل کردن میزان و پیمانان لبریز دادن را، برای جلوگیری از ننگ و رسوایی کم فروشی قرار داده است.»

در قنادی، هنگام وزن شیرینی‌ها، اتفاقی افتاد که سالهاست کمتر شاهدش هستیم! فروشنده، جعبه را روی ترازوی دیجیتال قرار داد، بعد با استفاده از جدول مقابلش، وزن جعبه را از وزن کل کم کرد و وزن خالص را در قیمت شیرینی ضرب کرد و خطاب به مشتری گفت: «قیمت شیرینی ۸۰۰۰ تومان، به اضافه پول جعبه ۲۵۰ تومان، می‌شود ۸۲۵۰ تومان.»

در زمانه‌ای که سایر شیرینی‌فروشی‌های شهر، جعبه را هم به قیمت شیرینی می‌فروشنند، رفتار درست این فروشنده، جای تعجب داشت و سؤال برانگیز بود!

در پاسخ، ابتدا لبخندی زد و با لحنی دل‌نشین گفت: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. ویل للمطففین...» و بعد اضافه کرد: «وای بر کم‌فروشان! امان از کم‌فروشی!».

وای بر
کم‌فروشان!
امان از کم‌فروشی!

گاهی معامله، از رابطه انسان‌ها با یکدیگر فراتر می‌رود و به معامله انسان با خدا می‌انجامد. خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ؛ من با بندگانم معامله می‌کنم و جان و مالشان را در مقابل بهشت می‌خرم.»

کوثر آفرینش نیز، در بهشت فدکیه خود، شیوه صحیح معامله را گوشزد می‌کند و عطرآیه کریمه: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب ابدی نجات می‌دهد؟»^۱ از شمیم کلامش ساطع است.

حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: «(و خداوند) کامل کردن میزان و پیمانان لبریز دادن را، برای جلوگیری از ننگ و رسوایی کم‌فروشی قرار داده است.»

تمرین اخلاص

«فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ... الصَّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ؛ خداوند، روزه را برای تثبیت

اخلاص بندگان قرار داده است.»

کودکی، جوجه‌ای چند روزه داشت. او به شدت به جوجه‌اش علاقه‌مند بود و جوجه را تمام زندگی خود می‌دانست. او جوجه را داخل قفسی گذاشته بود و فقط صبح‌ها، برای لحظاتی جوجه را از قفس بیرون می‌آورد و در باغچه حیاط می‌گذاشت، تا با او بازی کند.

روزی گربه‌گرسنه‌ای روی دیوار کمین کرده و به دنبال فرصتی بود تا جوجه را شکار کند. او چشم از کودک و جوجه برنمی‌داشت، تا اینکه پدر کودک وارد حیاط شد، و با مشاهده این صحنه، از نیت گربه آگاه شد و گربه را از آنجا دور کرد.

شیطان، همچون این گربه در کمین انسان‌ها نشسته و دائماً به دنبال فرصت است تا ایمان آن‌ها را بدزدد و به هر نحوی که شده، انسان‌ها را از خدا دور کند. او حتی در لحظه مرگ هم دست بردار نیست، تا شاید بتواند در آن لحظات حساس، ایمان انسان را بریابد. به همین جهت توصیه

شیطان
در کمین انسان‌ها
نشسته

شده تا بعد از هر نماز دعای: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالإِسْلَامِ دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا...»^۱ و یا دعای عدیله خوانده شود، تا شیطان در آن لحظه، حریف انسان نشود.

از جاهایی که شیطان می‌تواند به راحتی بر انسان غلبه کند، جایی است که فرد می‌خواهد عملی را انجام دهد و یا قبلاً آن عمل را انجام داده است، در این صورت، شیطان «اخلاص در عمل» را از آن فرد می‌گیرد و اگر اخلاص از انسان گرفته شود، بدون شک، ایمان هم گرفته خواهد شد؛ چرا که اخلاص، سری است از اسرار خداوند که در قلب بعضی از بندگان قرار داده شده است؛ یعنی اخلاص، حکمتی ملکوتی دارد.

هرچند شیطان از تمام توان خود برای از بین بردن اخلاص استفاده می‌کند، اما خداوند حکیم برای راهنمایی بشر، راهکارهایی را قرار داده است که از جمله آن می‌توان به روزه اشاره کرد. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: «خداوند، روزه را برای تثبیت اخلاص بندگان قرار داده است.»

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۴۸.

روزه
راهی
برای تثبیت اخلاص

گوهر عصمت

«فَجَعَلَ اللَّهُ... تَزَكَّ السَّرِقَةَ اِجَابًا لِلْعَصْمَةِ؛ و خداوند ترک دزدی را برای

رسیدن به پاک دامنی و عصمت قرار داد.»

اگر مقداری پنبه را از کنار یک آهن ربا عبور دهید، آهن ربا کششی نسبت به پنبه ندارد؛ اما اگر مقداری خرده آهن را درون پنبه قرار دهیم، در این حالت، پنبه به سمت آهن ربا کشیده شده و جذب آن می شود. در اینجا خود پنبه جذب نمی شود، بلکه براده های آهنی که با خود آهن ربا هم جنس هستند، به سمت آن کشیده می شوند.

گناه و معصیت همچون آهن ربا و لقمه حرام همانند ذرات آهن است، وقتی که انسان در وجودش لقمه حرام نباشد، می تواند از کنار معصیت ها عبور کند و خود را نگه دارد؛ اما وقتی که لقمه حرامی را خورد، از کنار معصیت که می گذرد، مجذوب آن می شود، این خاصیت درونی نان و لقمه حرام است؛ اما لقمه صد درصد حلال که انسان در مقابل کاری صحیح و مفید دریافت می کند - که البته این کم پیدا می شود- وقتی که این لقمه را انسان مصرف می کند، از کنار عبادات که می گذرد، عبادات او را جذب می کنند،

گناه و معصیت
همچون آهن ربا و
لقمه حرام همانند
ذرات آهن است

از کنار امامزاده که می گذرد، به زیارت آن میل و گرایش پیدا می کند. میل و گرایش به مسجد و روضه و تربت شهدا پیدا می کند و این جزء خاصیت و ذات لقمه ای است که از همه جهت حلال باشد. هنگامی که انسان آن را مصرف می کند در انسان نوری را ایجاد می کند.

همه طاعات و عبادات، جذاییت و گیرایی دارند؛ ولی همه آن ها با لقمه حلال سنخیت دارند، نه تنها با لقمه حلال، بلکه با مسکن و لباس حلال و امثال این ها. در محلی که از راه حلال به دست آورده اید، موقع نماز که فرا می رسد، نسبت به نماز شوق و رغبت پیدا می کنید، اما اگر از راه حرام به دست بیاید، وقتی که در آن محل غیبت انجام شود، نسبت به غیبت میل پیدا می کنید و قدرت جلوگیری و پرهیز کم می شود. حلال و حرام وقتی مخلوط شود، طاعات و معصیت هم با هم مخلوط می شود.

براین اساس، حضرت زهرا علیها السلام، آن بانوی عقیقه و پاک، در جملاتی ژرف و زیبا با اشاره به گوهر عصمت فرمودند: «و خداوند ترک دزدی را برای رسیدن به پاک دامنی و عصمت قرار داد.»

همه طاعات و
عبادات، جذاییت و
گیرایی دارند

سمت خورشید

«وَالْتَنَاءُ بِمَا قَدَّمْ، مِنْ عُمومِ نَعَمٍ اِبْتَدَاها وَشُبُوغِ آلاءِ اَسْداها وَتَمَامِ مَنِّ اَوْلَها، جَمَّ عَنِ الْاِحْصَاءِ عَدَدُها؛ خدا را بر نعمتهای فراگیرش ثنا میگوییم؛ نعمتهایی که از شماره بیرون است و شکرو جبران آنها از توان افزون و درک نهایتش، در حد اندیشه بشر نیست.»

مردم در برابر مشکلات و مصائب چند دسته اند:

الف) گروهی جزع و فزع می کنند؛ «اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزَوْعاً».

ب) گروهی بردبار و صبور هستند؛ «وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ».

ج) گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند؛ «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِيهِمْ».

این برخوردها، نشانه معرفت هرکسی نسبت به فلسفه مصائب و سختی هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی تاب می کند و نوجوان تحمل می کند، ولی بزرگ سال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

۱- معارج/ ۲۰.

۲- بقره/ ۱۵۵.

۳- زیارت عاشورا.

۴- تمثیلات تفسیر نور، ص ۲۳.

مردم در برابر مشکلات و مصائب چند دسته اند...

عبادت، دلیل نیاز خداوند به ما نیست. قرآن می فرماید: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ؛ اگر شما و همه مردم زمین کافر شوید، همانا خداوند بی نیاز و ستوده است.»^۱

همچنین در آیه دیگر می فرماید: «فَكْفُرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنِي اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ؛ پس کافر شدند و روی برگرداندند و خداوند (از ایمان و طاعت شان) بی نیاز است.»^۲

خداوند نه تنها به ما، بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد، چنانکه در آیه ۹۷ سوره آل عمران می فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند، چیزی به خورشید اضافه نمی شود و اگر همه مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی شود. خورشید نیازی به مردم ندارد که رو به او کنند، این مردم هستند که برای دریافت نور و گرما، باید خانه های خود را رو به خورشید بسازند.

این تمثیل در مورد آیه ۱۴ سوره لقمان نیز به کار رفته است، اینکه خداوند نیازی به تشکر ما ندارد و قرآن کریم، بارها به این حقیقت اشاره نموده و

۱- ابراهیم/ ۸.

۲- تغابن/ ۶.

خداوند نیازی به تشکر ما ندارد، ولی...

فرموده است: «هرکس شکرگزاری کند، به سود خود شکرگزاری کرده است.» ولی توجه ما به او، مایه عزت و رشد خود ماست.^۱

حضرت زهرا علیها السلام در ابتدای خطبه فدکیه، این چنین خدا را شکر می‌گوید: «حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت و شکر او را، در آنچه الهام فرمود و ثنا و شکر بر او، بر آنچه پیش فرستاد، از نعمت‌های فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده‌ای که عطا کرد و منت‌های بی‌شماری که ارزانی داشت... مردمان را فراخواند تا با شکرگزاری آن‌ها، نعمت‌ها را فراوان گردانند و با گستردگی آن‌ها، مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت و با دعوت نمودن به این نعمت‌ها، آن‌ها را دوچندان کرد.»

مردمان را فراخواند
تا با شکرگزاری آن‌ها،
نعمت‌ها را
فراوان گردانند

۱- تمثیلات تفسیر نور، ص ۱۱۱.

وجدان‌های نابینا

«فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام ظُلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَجَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غَمَمَهَا... فَأَنقَدَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَائَةِ؛ خداوند به وسیله پدرم محمد عليه السلام تاریکی‌های آن را روشن، و مشکلات قلبها را برطرف، و موانع رؤیت دیده‌ها را از میان برداشت... آنان را از گمراهی رهانید و بینا کرد.»

همه افراد نابینا در یک سطح از نابینایی نیستند. برخی از نابیناها کسانی هستند که چیزی نمی‌بینند؛ اما اگر در اطراف آنان لامپی روشن یا خاموش شود، متوجه می‌شوند، یا اگر از سایه به داخل آفتاب بروند، روشنایی محیط را درک می‌کنند؛ اما بعضی دیگر از آنان، همین مقدار را نیز درک نمی‌کنند و لامپ روشن و آفتاب، با سایه و لامپ خاموش برایشان فرقی ندارد؛ یعنی نابینایی آنان کامل است.

باید دانست که نابینایی، محدود به کور بودن چشم نیست؛ گناه نیز انسان را نابینا می‌کند. برخی از افراد آن قدر گناه کرده‌اند که انجام گناه برایشان فرقی ندارد و وجدان‌شان را به درد نمی‌آورد. اگر غیبت کنند، تهمت بزنند، ظلم و ستم کنند و یا مال حرام بخورند، هرگز ناراحت نمی‌شوند،

گناه
انسان را
نابینا می‌کند

این دسته از افراد، همانند گروه دوم از نابینایان چشمی هستند که کاملاً نابینايند.

اما عده‌ای این‌گونه نیستند. این‌ها هنگامی که گناه کنند ناراحت می‌شوند و هنگامی که ثوابی انجام دهند، خوشحال می‌شوند؛ اگر غیبت کنند بلافاصله ناراحت شده و اگر مشکل دیگران را حل کنند، نشاط درونی پیدا می‌کنند. این خوشحال شدن و ناراحت شدن، نعمتی است از نعمت‌های خداوند متعال که به مؤمنین عنایت کرده است. این افراد باید قدر این نعمت الهی را بدانند و آن را کم نشمارند.

یادمان نرود که نعمت تنها محدود به نعمت‌های مادی نیست؛ بلکه بسیاری از نعمت‌های معنوی، ارزشمندتر و حتی غیرقابل مقایسه با نعمت‌های مادی در اختیار ما هستند.

نقل شده مردی از فقر و تنگ‌دستی به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: «توفقیرو بینوا نیستی».

آن شخص تأکید کرد که فقیرم و چیزی در بساط ندارم، اگر می‌خواهید کسی را بفرستید تا وضع زندگی مرا بررسی کند.

حضرت فرمود: «آیا حاضری این محبت و ولایتی را که به ما اهل بیت داری، در مقابل مثلاً هزاران دینار از دست بدهی و از آن بیزاری بجویی؟»
گفت: هرگز و به هیچ قیمت.

امام فرمود: «پس نگوفقیرم، چون از نعمتی برخوردارم که حاضر نیستی آن را در برابر ثروت زیاد، از دست بدهی!»^۱

حضرت زهرا علیها السلام نیز در خطبه‌ی فدکیه خودشان با اشاره به تلاش‌های پیامبر برای کنار زدن پرده‌های جهل و نادانی از پیش چشمان خواب‌زده مردم، می‌فرماید: «خداوند به وسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله، تاریکی‌های آن را روشن، و مشکلات قلب‌ها را برطرف، و موانع رؤیت دیده‌ها را از میان برداشت... آنان را از گمراهی رهانید و بینایشان کرد، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود.»

۱- بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۷.

خداوند

به وسیله‌ی پدرم...

آنان را

از گمراهی رهانید

و بینایشان کرد

وسوسه‌های شیطان

«أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ؛ بعد از وفات پیامبر ﷺ، شیطان سرخویش را از مخفیگاه خود بیرون آورد و شمارا فراخواند، مشاهده کرد پاسخگویی دعوت او هستید.»

بر اساس نص صریح قرآن کریم، تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده شده است. این نکته نشان دهنده آن است که انسان این توانایی و قدرت را دارد که تحت تأثیر و فرمان هیچ‌یک از موجودات قرار نگیرد. به همین جهت، هرچه شیطان را قوی فرض کنیم، انسان از او قوی‌تر است و کید و فریب شیطان، در مقابل انسان ضعیف است. تنها در زمان‌هایی که هوای نفس از درون و وسوسه‌های شیطان از بیرون، با هم هماهنگ شوند، مقاومت انسان در برابر این وسوسه‌ها آسیب‌پذیر می‌گردد و احتمال لغزش افزایش می‌یابد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت زیبایی، مراحل نفوذ شیطان در انسان را چنین تبیین نموده است:

مرحله اول: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأَمْرِهِمْ مَلَكَاً» (انسان‌های زشت سیرت)

شیطان را ملاک و اساس کار خود قرار می‌دهند.»

هرچه شیطان را قوی فرض کنیم، انسان از او قوی‌تر است و کید و فریب شیطان، در مقابل انسان ضعیف است. تنها در زمان‌هایی که ...

مرحله دوم: «وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكاً» (شیطان نیز اذیت‌جوی می‌کند و آن اینکه)

آن‌ها را به عنوان دام‌ها (شریکان) خویش برمی‌گزیند.»

مرحله سوم: «فَبَاصٌ وَفَرَّخٌ فِي صُدُورِهِمْ وَدَبٌّ وَدَرَجٌ فِي حُجُورِهِمْ؛ او در

درون سینه‌های آن‌ها تخم‌گذاری می‌کند، سپس آن را مبدل به جوجه می‌نماید. این جوجه‌های شیطانی، از درون سینه‌های آن‌ها خارج شده، در دامانشان حرکت می‌کند و پرورش می‌یابند.»

مرحله چهارم: «فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ؛ کارشان به جایی می‌رسد

که شیطان با چشم آن‌ها نگاه می‌کند و با زبانشان سخن می‌گوید.»^۱

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، اتفاقات بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را

به نوعی با شیطان و وسوسه‌های وی مرتبط دانسته و می‌فرماید: «بعد از

وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، شیطان سرخویش را از مخفیگاه خود بیرون آورد و شمارا

فراخواند، مشاهده کرد پاسخگویی دعوت او هستید و برای فریب خوردن

آماده‌اید، آن‌گاه از شما خواست که قیام کنید و مشاهده کرد که به آسانی این

کار را انجام می‌دهید، شما را به غضب واداشت و دید غضبناک هستید.»

۱- نهج البلاغه، خطبه ۷.

کارشان به جایی

می‌رسد که شیطان

با چشم آن‌ها نگاه

می‌کند و با زبانشان

سخن می‌گوید

بدترین پیامد گناه

«وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ، وَإِظْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَاهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ؛ برای اجابت ندای شیطان و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده، آماده بودید».

در روزهای بیماری، انسان با مراجعه به پزشک، درصدد درمان خود برمی آید. پزشک نیز با گرفتن شرح حال و شنیدن توضیحات فرد بیمار، با توجه به نشانه‌ها و علائم موجود، نوع بیماری او را تشخیص و داروهای لازم برای مداوا را تجویز می‌کند.

گناه و دوری از دستوره‌های الهی نیز انسان و جامعه را به بیماری می‌کشاند و سستی و ضعف ایمان را بر روح و جان او مسلط می‌کند. در میان آثار منفی و پیامدهای ضعف ایمان، تقابل با حق‌گرایی و ایستادن در مقابل رهبران الهی، یکی از بارزترین پیامدها است. افراد ضعیف‌الایمان، در رفتارهای اجتماعی و سیاسی، با اولویت قرار دادن منافع شخصی و جناحی، با لجاجت و تکبر در مقابل حقایق روشن و واضح، به مقابله با رهبر و امام جامعه می‌پردازند و زنگارهای گناه چنان بر روح و جان آنان می‌نشیند که

افراد ضعیف‌الایمان، در رفتارهای اجتماعی و سیاسی، با اولویت قرار دادن منافع شخصی و جناحی، به مقابله با رهبر و امام جامعه می‌پردازند

دیگر گوش شنوایی برای پندپذیری و چشم و عقلی برای بصیرت و حق‌بینی ندارند و با نادانی خویش، بستر فتنه و آشوب را مهیا می‌نمایند و در نهایت، کارشان به تقابل با ولایت و رهبر جامعه می‌انجامد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری فرمود: «فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ يَسْتَوِي بِهَا الْخِذْلَانُ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقِعَهُ فِي رَدِّ وِلَايَةِ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَفَعَ نُبُوَّةَ نَبِيِّ اللَّهِ...؛ همانا گناهان، گمراهی و روسیاهی را برگنه‌کار مسلط می‌کند تا آنجا که او را به ردّ ولایت و امامت وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و به همین منوال، انکار یکتایی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می‌سازد.»^۱

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، در جملاتی هشدارگونه، به این نکته اشاره کردند که انحرافی که اکنون آشکار شده، نشانه سستی در ایمان و باورهای مردم است که باعث دوری از ولایت و پایمال کردن حق ولی خدا و امام برحق شده است که آیات قرآن و سیره رفتاری و گفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله، بارها بر حقانیت آن تأکید کرده بودند، از این رو فرمود: «وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۷.

الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَاطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيلِي، وَاهْتِمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ؛ برای اجابت ندای شیطان و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده، آماده بودید».

و در فرازی دیگر چنین فرمود: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا آسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ؛ اعمال زشت تان بردل هایتان تیرگی آورده، و گوش ها و چشمانتان را فرا گرفته است».

پرتگاه نفاق

«تَمْشُونَ لِأَهْلِيهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ، وَنَضِيرٌ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزْرِ الْمَدْيِ وَوَحْزِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا؛ برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و راه می رفتید و ما باید براین امور که همچون خنجریران و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.»

در آموزه های اسلامی، مؤمنان به کسانی می مانند که برای بنای یک ساختمان، زمین بسیار محکمی را انتخاب کرده و از ابتدا آن را با مصالحی پردوام و مطمئن بنا می کنند، اما منافقان به کسی می مانند که ساختمان خود را بر لبه رودخانه ای که سیلاب زیر آن را به کلی خراب کرده و هر آن، آماده سقوط است، می سازد.

همان گونه که ساختمان بدون پایه و شالوده، سست است و هر آن ممکن است بر سر ساکنانش فروریزد، نفاق، نیز فقط ظاهری است و فاقد محتوا می باشد. مکتب اهل نفاق نیز هر لحظه ممکن است باطن خود را نشان دهد و به رسوایی بینجامد.

خداوند در آیه ای، دو بنیان (ایمان و نفاق) را با هم مقایسه کرده و

مکتب اهل نفاق نیز

هر لحظه ممکن است

باطن خود را نشان

دهد و به رسوایی

بینجامد

قضاوت را به انسان‌ها سپرده و می‌فرماید: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرًا مِّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ آیا کسی که شالوده آن را بر پرهیز از خدا و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

در این آیه، خداوند از اساس زندگی مؤمنین و پایه زندگی منافقین خبر داده و آن‌ها را مجسم می‌سازد و آن اساس و پایه، همان دین و روشی است که دنبال می‌کنند؛ دین مؤمن، تقوا و پرهیز از خدا، یقین و ایمان به او و طلب خشنودی اوست، و دین منافق، تزلزل است و شک.

اهل نفاق و تزویر، همواره عقایدی متزلزل داشته و شالوده اعتقادی آن‌ها بر پایه شک و تردید بنا شده است؛ لذا آرامش و ثبات از دل‌هایشان رخت بر بسته و پیوسته از برملا شدن اسرارشان، در اضطراب به سر می‌برند.

آنچه زمینه این تزلزل و بی‌ثباتی را در این گروه ایجاد کرده، کوتاه بودن دست این‌ها از دامان پر خیر و برکت اهل بیت علیهم‌السلام است. حضرت زهرا علیها‌السلام

در خطبه فدکیه، این چنین از نفاق برخی از مسلمانان بعد از پیامبر خبر می‌دهد: «به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می‌خورید و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه‌ها و درختان کمین گرفته و راه می‌رفتید و ما باید بر این امور که همچون خنجر بران و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.»

و ما باید

بر این امور که

همچون خنجر بران و

فرورفتن نیزه

در میان شکم است،

صبر کنیم

فتنه و فتنه گران

«وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ ابْتَدَارَ أَزْغَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ؛ هنوز پیامبر دفن نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید و به راستی که جهنم، کافران را احاطه نموده است.»

فتنه به حوادث پیچیده ای می گویند که ظاهری فریبنده دارد و باطنی مملو از فساد و ماهیت آن برای عده ای روشن نیست. جوامع انسانی را به بی نظمی، تباهی، عداوت، دشمنی، جنگ و خونریزی و فساد اموال و آبروها می کشاند. غالباً، در ابتدا چهره حق به جانبی دارد و ساده اندیشان را به دنبال خود می کشاند و تا مردم از ماهیت آن آگاه شوند، ضربات خود را بر همه چیز وارد ساخته است.

اساسی ترین مبنای فریب کاری فتنه جویان و مؤثرترین عامل پیروزی آنان، «آمیختن حق و باطل» است؛ زیرا اگر آنان سخنان و کردار خود را یکسره بر مقدمات باطل استوار سازند، نمی توانند سبب گمراهی مردم شوند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این گونه نسبت به فتنه ها هشدار داد: «أَيُّهَا

هنوز پیامبر
دفن نشده بود،
بهانه آوردید
که از فتنه
می هراسید

النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَعَزَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَصَعَوَاتِجَانَ الْمُفَاخَرَةِ؛ ای مردم، امواج فتنه را با کشتی نجات بشکنید و راه اختلاف و درگیری را سد کنید و تاج کبر و غرور را از سر بگیرید.»^۱

آن حضرت در این روایت، فتنه ها را به امواج کوبنده و شکننده تشبیه می کند که به سوی انسان ها هجوم می آورند و همه جا و همه افراد را غرق می کنند و برای مقابله با آن، به استفاده از کشتی های نجات توصیه می کند و مراد از کشتی های نجات، کشتی های محکم و بزرگی است که توانایی شکافتن امواج و رساندن سرنشینان را به ساحل نجات دارند. این کشتی های نجات، رهبران الهی، به ویژه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، این چنین نسبت به فتنه های بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار داده و نقاب از چهره فتنه گران واقعی کنار می زنند: «هنوز پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید و به راستی که جهنم، کافران را احاطه نموده است.»

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵.

فتنه ها به سوی
انسان ها هجوم
می آورند و همه جا
و همه افراد را
غرق می کنند و
برای مقابله با
آن، به استفاده از
کشتی های نجات
توصیه می کند

شخصیت ممتاز

«مُجْتَهِدْ أَمْرَ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدِ أَمْرِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْتَرِفاً نَاصِحاً مُجَدِّداً كَادِحاً، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ؛ (علی علیه السلام) کوشیده در امر الهی، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت‌گر، تلاشگر و کوشش‌کننده بود و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده نمی‌هراسید.»

دانشمندان معتقدند که «الکِنَايَةُ أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِیحِ؛ یعنی به کنایه سخن گفتن، از تصریح بلیغ‌تر و رساننده‌تر است». در قرآن از این شیوه برای معرفی حضرت علی علیه السلام استفاده شده است. به عنوان مثال آیا بردن نام حضرت کارگشایتر است، یا معرفی آن حضرت با صفت ویژه؟ مثل اینکه بگویند رهبر شما کسی است که در رکوع انگشترش را به سائل داد و...، که هیچ مصداقی غیر از امام علی علیه السلام ندارد.

اسلام به جز نام علی پایه ندارد قرآن به جز وصف علی آیه ندارد

گفتم بروم سایه لطفش بنشینم دیدم که علی نور بود سایه ندارد

برتری بهره‌گیری از کنایه، در این است که هم شما با صفات و ویژگی‌های

به کنایه

سخن گفتن،

از تصریح

بلیغ‌تر و

رساننده‌تر است

رهبران آشنا می‌شوید و هم بازیگران سیاست، به جهت ابهام آن، در صدد محو آن بر نمی‌آیند.

نتیجه اینکه، آمدن اسم امام در قرآن، نه تنها به نفع امامت نبود، بلکه به مراتب خطرناک‌تر از عدم نام بردن او بود.

در آن زمان، بازیگران صحنه سیاست، هیچ وقت خود را در مقابل اعتقادات مردم قرار نمی‌دادند و به مخالفت صریح با قرآن نمی‌پرداختند، بلکه در این کار، با توجیحات عوام‌پسند، مردم را مجاب می‌کردند.

بَهشتِ آرزوهای علی علیه السلام، در خطبه فدکیه توصیف‌های زیبایی برای امام خویش ذکر نمود. حضرت زهرا علیه السلام در این خطبه می‌فرماید: «(علی علیه السلام) کوشیده در امر الهی، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت‌گر، تلاشگر و کوشش‌کننده بود و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده نمی‌هراسید.»

بازیگران صحنه

سیاست، هیچ وقت

خود را در مقابل

اعتقادات مردم

قرار نمی‌دادند و

به مخالفت صریح با

قرآن نمی‌پرداختند،

بلکه...

نعمت‌های دنباله‌دار

«نَدْبُهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لَا تَصَالِهَا، وَاسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِاجْزَالِهَا، وَثَنِي بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا؛ خداوند مردم را فراخواند، تا با شکرگزاری آنها، نعمتها را زیاده گرداند و با گسترده‌گی آنها، مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت...»

نعمت‌های الهی فراوانند و نمی‌توان نهایتی برای آن در نظر گرفت؛ اما تداوم نعمت، مسئله‌ای دیگر است و هر نعمتی می‌تواند گذرا بوده و پس از مدتی، پایان یابد.

شکر نعمت، ظرفیت انسان را بالا می‌برد، در این صورت، امکان دریافت نعمت نیز بالا خواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؛ اگر شکر کردید، شما را زیاد می‌کنم.»^۱ نه اینکه نعمت را زیاد می‌کنم، بلکه ظرفیت شما فراوان می‌گردد. اگر خود شما ظرفیت نداشته باشید، نعمت هم زیاد نخواهد شد. مثلاً اگر یک ظرف ده لیتری را از حوضی کوچک پر آب کنیم، این ظرف فقط به اندازه ده لیتر، آب در خود جای می‌دهد و اگر از اقیانوس پر کنیم، باز همان ۱۰ لیتر آب در آن جای خواهد گرفت. رحمت الهی فراوان

۱- ابراهیم ۷/.

اما تداوم نعمت،
مسئله‌ای دیگر است
و هر نعمتی
می‌تواند گذرا بوده
و پس از مدتی...

است؛ اما مهم ظرفیت ما برای کسب این رحمت است.

باید دانست که انسان‌ها در زوال نعمت مؤثرند، همانند نعمت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام که از مردم آن عصر دریغ شد. امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۱۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ التَّعَمُّ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ؛ هنگامی که مقدمات نعمت‌ها به شما روی آورد، ادامه آن را به واسطه کمی شکرگزاری از خود دور نسازید.»

به تعبیری، اگر نعمتی به شما رسید، طنابی بدان وصل است که اگر بکشید، نعمت‌های دیگر نیز به این نعمت وصل بوده، پشت سرهم خواهد آمد. هر نعمتی به صورت تکوینی، نعمت دیگری را به همراه خواهد داشت و این شکر است که می‌تواند نعمت‌ها را فراوان و ماندگار کند.

اگر شکر نعمت نبوت انجام می‌شد، نعمت ولایت را زوال نمی‌آمد، اگر مودت نسبت به اهل بیت و به ویژه حضرت زهرا علیها السلام انجام می‌شد، حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله تداوم یافته و مراحل انتقال مردم از نبوت به ولایت انجام می‌گرفت.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، در ترسیم فلسفه شکر می‌فرماید:

اگر نعمتی به شما
رسید، طنابی بدان
وصل است که اگر
بکشید، نعمت‌های
دیگر نیز به این
نعمت وصل بوده،
پشت سرهم
خواهد آمد

«خداوند مردم را فراخواند، تا با شکرگزاری آنها، نعمت‌ها را زیاده گرداند و با گستردگی آنها، مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت و با دعوت نمودن به این نعمت‌ها، آنها را دوچندان کرد.»

خداوند
مردم را فراخواند،
تا با شکرگزاری آنها،
نعمت‌ها را
زیاده گرداند

وقت حساب!

«فَبِعَمِّ الْحَكْمِ اللَّهِ، وَالزَّعِيمِ مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدِ الْقِيَامَةَ، وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُنبِطُونَ؛ چه نیک داوری است خداوند و نیکو دادخواهی است پیامبر و چه نیکو وعده‌گاهی است قیامت.»

چرا خداوند در دنیا به حساب اعمال بندگانش رسیدگی نمی‌کند؟ چرا حواله نسیه می‌دهد؟ آیا خداوند نمی‌تواند به صورت نقدی در همین دنیا حساب کند؟ آیا خداوند قدرت ندارد آن کاری را که می‌خواهد در قیامت انجام دهد، در دنیا انجام دهد؟

پاسخ این است که دنیا، ظرفیت حسابرسی ندارد، زیرا:

اولاً بسیاری از کسانی که کار خیر انجام می‌دهند، در دنیا نمی‌مانند تا به حسابشان رسیدگی شود. همچون شهدا. این عزیزان در جبهه شهید می‌شوند و در راه خدا جان می‌دهند و اصلاً در دنیا نیستند که پاداش بگیرند.

ثانیاً: عده‌ای از مردم کارشان تا آخر تاریخ می‌ماند. مثلاً کسی که یک منبع آب وقف می‌کند، امکان ندارد که در همان لحظه پاداش او را دریافت

بسیاری از
کسانی که
کار خیر
انجام می‌دهند،
در دنیا نمی‌مانند
تا به حسابشان
رسیدگی شود

کند، زیرا ممکن است تا چند قرن بعد، افرادی از این منبع آب استفاده کنند. یا آن کسی که یک اختراعی کرده، ممکن است قرن‌ها بعد، مردم از اختراع او بهره‌مند باشند. در این صورت باید صبر کنیم تا آخر دنیا ببینیم چند نفر استفاده می‌کنند و به همان میزان، پاداش در نظر گرفته شود.

ثالثاً: اصلاً در دنیا پاداش و عذاب مناسب نداریم. مثلاً در دنیا چه چیزی قابلیت و شأنیت پاداش برای پیامبر ﷺ را دارد؟ و یا در دنیا چه چیزی به عنوان پاداش، مناسب کارها و اعمال امام خمینی علیه السلام و خیلی‌های دیگر است؟

در نقطه مقابل، آیا جزای امثال صدام در دنیا قابل اجراست؟ اعدام با طناب یا یک گلوله! آیا جزای صدام - که هزاران نفر را قتل عام و آواره کرده - فقط همین است؟

از این رو باید حسابرسی در قیامت باشد. به همین علت یکی از اسم‌های قیامت «یوم الحساب» است. آنجا معلوم می‌شود چه کسی ضرر کرده و چه کسی برده و چه کسی باخته است. به همین جهت است که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «فَإِنَّمَا الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَغَدًا حِسَابٌ»

آیا
جزای امثال صدام
در دنیا
قابل اجراست؟

وَلَا عَمَلٌ: امروز روز کار است و روز حساب نیست و فردا روز حساب است و روز کار نیست.^۱

حضرت زهرا علیها السلام نیز این امر را در خطبه فدکیه تأکید کرده و حسابرسی غاصبان خلافت و فدک را به روز قیامت و به داوری خداوند واگذار کرده و می‌فرماید: «اینک این تو این شتر، شتری مهار زده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد. چه نیک داوری است خداوند و نیکو داد خواهی است پیامبر و چه نیکو وعده‌گاهی است قیامت.»^۲

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۰۶.
۲- بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۷.

چه
نیک داوری است
خداوند...

حسرت و افسوس

«يُنْسِلُ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ این برای ظالمان جایگزین بدی است و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد، از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.»

انسان‌ها به دلایل مختلفی همانند از دست دادن فرصت‌ها، بدرفتاری، دل شکستن‌ها و ماندن آن، دچار افسوس و پشیمانی می‌شوند؛ یکی از عوامل حسرت و ندامت، پشیمانی به سبب غفلت‌هایی است که انسان انجام می‌دهد. غفلت‌هایی که باعث تضييع وقت و هدر رفتن سرمایه عمر انسان شده و در نهایت، چیزی عاید انسان نکرده است و نه تنها افسوس در دنیا برایش به همراه می‌آورد، در قیامت نیز باید پاسخگوی صدها و هزاران ساعتی باشد که پای ماهواره، شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی و دیگر برنامه‌های بیهوده، محافل و مجالس و خوشی‌های آلوده به معصیت پروردگار متعال، هدر داده و اکنون با آشکار شدن و پرده برداری از واقعیت زندگی، جز پشیمانی و خجلت، چیزی باقی نمانده است.

بدترین نوع حسرت و ندامت در قیامت، حال و روز کسانی است که از

بدترین حسرت
حال و روز
کسانی است که
از ولایت
حضرت علی علیه السلام
سربرتاافتند

ولایت حضرت علی علیه السلام سربرتاافتند و در حق ولایت کوتاهی کردند. به همین جهت بود پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و غصب خلافت و فدک، تمام سخن و تلاش حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، بر این اصل استوار بود که اهمیت و جایگاه ولایت را به مردم بشناساند و آنان را نسبت به دوری از اهل بیت علیهم السلام تحذیر دهد. اینکه بدانند با جدایی از این خاندان، جز شقاوت و اضطراب و جنگ و ناآرامی نخواهند داشت و دنیا و آخرت خود را تباه خواهند کرد؛ لذا در خطبه‌ای که در مسجد ایراد کردند و نیز در دیدارهایی که با زنان مدینه داشتند، محور سخنان ایشان، حمایت از ولایت الهی امیرمؤمنان علیه السلام بود؛ ولایتی که اساس دین، شرط قبولی عبادات و عامل پیشگیری از ندامت و حسرت در قیامت است.

فاطمه علیها السلام در دیدار زنانی که به عیادت ایشان آمده بودند، این خطر انحراف از ولایت و امامت را گوشزد نمودند و فرمودند: «وَيَحْتَمُّنَ! أَلَمْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ وای به حال آنها! «آیا کسی (همانند علی علیه السلام) که هدایت به سوی حق می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش

ولایت
اساس دین و
شرط قبولی عبادات
و عامل پیشگیری از
ندامت و حسرت
در قیامت است

کنند؟! شما را چه می شود؟ چگونه داوری می کنید؟^۱

آن حضرت در فرازی از خطبه فدکیه نیز، با نکوهش افرادی که به جای گزینش مسیر ولایت اهل بیت و صراط مستقیم امیرمؤمنان علیه السلام، دنباله رو دشمنان و مخالفان شدند و به خاطر خوشی و لذت های فانی دنیا، با ظالمان و غاصبان ولایت، همنوا و هم آهنگ گردیدند، می فرماید: «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ این برای ظالمان جایگزین بدی است و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد، از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

۱- اشاره به آیه ۳۵، سوره یونس.

شما را
چه می شود؟
چگونه
داوری می کنید؟

یک پایان خوب

«وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَدَعَاهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ؛ پس خداوند آن مردم را به وسیله پیامبر به دین محکم هدایت کرد و آن ها را به راه راست دعوت نمود.»

زندگی در راه غیرمستقیم همانند ورود به یک قیف است، اول آن آزادی و رهایی است؛ هرچور که بخواهی، زندگی می کنی و تمام مرزها را بر خود و برای خود باز و آزاد می بینی؛ پوشش آزاد، زبان دراز، رفتار ناروا و... این گونه زندگی پایان خوشی نداشته، بلکه محدودیت ها، تنگناها و سقوط های خطیر و خطرناکی در پی خواهد داشت.

آنچه دیدی برقرار خود نماند و آنچه بینی هم نماند برقرار نقطه مقابل این زندگی، زندگی در راه مستقیم است که چیزی شبیه شیپور است؛ شاید با دشواری ها، تنگناها، محدودیت ها و محرومیت ها باشد، ولی پایانش وسعت و آزادی است. درست مانند بازدم و نفسی که یک نی نواز در نی می دمند و از آنجا که در مجرای باریک و محدود قرار می گیرد، عاقبتی خوش داشته و به آهنگی زیبا و ماندگار بدل خواهد شد؛ از این رو قرآن کریم برای مردان خدا که اهل تقوا و فضیلت هستند، به جای آغاز

آنچه
دیدنی
برقرار
خود
نماند

خوش، پایان خرم را یادآور شده و می‌گوید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

براین باور، باید دانست که ابتدای راه مستقیم، چه بسا سخت و دشوار است و این‌گونه زندگی کردن، اگرچه به ظاهر آسان نیست و شاید پردردسر نیز هست، اما سرانجام خوشی درپیش دارد.

هان مشونومید چون واقف نه‌ای از سرّ غیب
باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور
گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور

مرحله مهم و حساس زندگی، مرحله انتخاب و گزینش است؛ از این رو در سوره حمد از خداوند می‌خواهیم که راه را نشان دهد؛ راه همان کسانی که به ایشان نعمت داده است، یعنی نعمت فهم و آگاهی که توانسته‌اند که راه درست و مسیر صحیح را انتخاب کنند و پایانی خوب برای خود رقم بزنند. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، یکی از نعمت‌های الهی را راهنمایی انسان‌ها به سوی صراط مستقیم بیان کرده و می‌فرماید: «پس خداوند آن مردم را به وسیله پیامبر به دین محکم هدایت کرد و آن‌ها را به راه راست دعوت نمود.»

۱- حافظ شیرازی.

عمل به یافته‌ها

«أَهْضَمُ ثَرَاتِ أَبِي... تَلْبِسُكُمُ الدَّعْوَةَ وَتَشْمَلُكُمُ الْخُبْرَةَ؛ آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم... صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید، (پس چرا به دانسته‌های خود عمل نمی‌کنید).»

فایده شیشه عطر وقتی است که از جیب بیرون بیاید، باز شود و به تن و جامه زده شود، تا خود و دیگران از رایحه خوش آن بهره ببرند.

دانش و یافته‌های انسان هم مثل یک شیشه عطر است. صرف اینکه در طول زندگی دنبال یافته‌ها و علومی باشد، فایده‌ای ندارد. اگر بخواهد رایحه دل‌انگیز آن همه جا را فرا گیرد، باید آن یافته‌ها را جامه عمل بپوشاند. همان‌طور که حضرات معصومین علیهم السلام فرموده‌اند که عمل به یافته‌ها، آدمی را به شاهراه سعادت و ایمان هدایت می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَحَبَّيْتُمْ أَنْ تَكُونَ أَشْعَدَ النَّاسِ بِمَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا؛ اگر دوست داری سعادتمندترین مردم باشی، به آنچه می‌دانی عمل کن.»^۱

مرحوم آیت‌الله بهجت رحمته الله در رهنمودها و دستورالعمل‌هایشان معمولاً این مطلب وجود داشت: «عمل به دانسته‌ها.» ایشان خیلی روی این نکته

۱- غررالحکم و درر الکلم، حدیث ۳۷۱۹.

فایده شیشه عطر

وقتی است که

از جیب بیرون بیاید،

باز شود

و به تن و جامه

زده شود

گرچه منزل

بس خطرناک است و

مقصد

بس بعید

هیچ راهی نیست

کان را نیست

پایان

تأکید داشتند: عمل به آنچه می دانید.

نبی مکرم ﷺ می فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ اگر انسان به همان چیزهایی که می داند عمل کند، اگر نیازمند راهنمایی باشد، خداوند متعال خودش راهنمای او می گردد و خودش انسان را رشد می دهد.»^۱

استاد محمدی ری شهری نقل می کردند: یک بار که از مرحوم آیت الله بهجت رحمته الله نصیحتی خواستیم، ایشان فرمودند: «هیچ کس نیست که بگوید هیچ چیز نمی دانم. اگر بگوید، دروغ می گوید. هرکسی - غیر از معصوم - بعضی چیزها را می داند و بعضی چیزها را نمی داند؛ آن چیزهایی را که می داند، اگر عمل کند، آن چیزهایی را که نمی داند، می فهمد.»^۲ بنابراین، یکی از فواید عمل به یافته ها، پی بردن به دانسته های واقعی خود است.

حضرت زهرا رضی الله عنها در هنگام بیان خطبه فدک، روی خود را به سوی انصار کرده و می فرماید: «ای پسران قبیله (گروه انصار)! آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم، در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید و دارای

۱- الفصول المختارة، ص ۱۰۷.

۲- به سوی محبوب، ص ۷۸.

انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از عالم آگاهی دارید، (پس چرا به دانسته های خود عمل نمی کنید).»

صدای دعوت مرا

همگان شنیده

و از عالم

آگاهی دارید

پس چرا

به دانسته های خود

عمل نمی کنید

هرکسی

آن چیزهایی را

که می داند

اگر عمل کند

آن چیزهایی را

که نمی داند

می فهمد

مسابقه بزرگ بهشت فدک

- با سلام خدمت شما خواننده گرامی؛ پیش از پاسخ به سؤالات مسابقه بزرگ «بهشت فدک» به نکات زیر توجه فرمایید:
۱. منبع سؤالات طرح شده از کتاب «بهشت فدک» می باشد و طبق مطالب کتاب تصحیح خواهد شد.
 ۲. به برندگان مسابقه به قید قرعه جوایز ارزشمندی اعطا خواهد شد.
 ۳. شرکت برای عموم علاقه مندان بالای ۱۲ سال آزاد است.
 ۴. شماره گزینه های صحیح را در قالب یک عدد ۱۴ رقمی از چپ به راست، به سامانه پیامکی ما به شماره ۳۰۰۱۹۶۶ ارسال فرمایید.
 ۵. مهلت ارسال پاسخنامه حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ می باشد و اسامی برگزیدگان در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۸ مصادف با میلاد باسعادت حضرت زهرا علیها السلام در سایت مرکز فرهنگی پژوهشی به نشانی www.mfpo.ir و نیز سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی به نشانی www.mfso.ir اعلام خواهد شد.
 ۶. برندگان، دو هفته بعد از اعلام نتایج فرصت دارند مشخصات درخواستی را از طریق سامانه پیامکی ارسال نمایند، در غیر این صورت از لیست برندگان کنار گذاشته خواهند شد.

۱- حضرت زہرا علیہا السلام خطبہ فدکیہ را با چه کلامی آغاز کرده است؟

- (۱) درود و صلوات بر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم
 (۲) حمد و سپاس الہی
 (۳) گلابہ و نفرین غاصبان فدک
 (۴) استغفار و توبہ بہ درگاہ الہی

۲- بنا بہ فرمودہ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کدام عمل است کہ «نوری در قبر و نوری بر صراط و نوری در بہشت است»؟

- (۱) تلاوت قرآن کریم
 (۲) خواندن نماز شب
 (۳) صلوات و درود فرستادن بر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم
 (۴) احترام بہ پدر و مادر

۳- خداوند حکیم، امور بسیار ارزشمند از جملہ: «عمل صالح، ایمان، قرآن و اللہ» را بہ چه چیزی تشبیہ نمودہ است؟

- (۱) نور و روشنایی
 (۲) آب روان
 (۳) خانہ کعبہ
 (۴) درختان پرثمر

۴- کدام عمل بہ عنوان «روح توحید» معرفی شدہ است؟

- (۱) صبر و شکر
 (۲) اخلاص در عمل
 (۳) عشق و محبت بہ اہل بیت علیہم السلام
 (۴) استغفار و توبہ

۵- امام علی علیہ السلام کدام عمل را مایہ دست یابی بہ سعادت ابدی می داند؟

- (۱) انجام عبادت مستمر
 (۲) انجام مناسک حج و عمرہ
 (۳) انجام عبادت در مسجد
 (۴) انجام عبادت شبانہ

۶- بنا بر فرمودہ حضرت زہرا علیہا السلام، کدام عمل از سوی خداوند، برای تنظیم امور دنیوی و اخروی مردم واجب شدہ است؟

- (۱) اقامہ نمازهای یومیہ
 (۲) امریہ معروف و نہی از منکر
 (۳) حجاب و عفاف
 (۴) اطاعت و پیروی از اہل بیت علیہم السلام

۷- از منظر حضرت زہرا علیہا السلام، چرا نماز واجب شدہ است؟

- (۱) برای دوری از کبر و غرور
 (۲) برای تمرین اخلاص
 (۳) برای پاک کردن گناہان
 (۴) برای افزایش رزق و روزی

۸- امام زمان عجل اللہ فرجه چہ کسی را بہ عنوان الگوی خود معرفی کردہ است؟

- (۱) امام علی علیہ السلام
 (۲) امام عسکری علیہ السلام
 (۳) حضرت زہرا علیہا السلام
 (۴) پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم

پرسشنامه

۹- بنا به فرموده حضرت زهرا علیها السلام، خداوند حکیم چه عملی را برای تثبیت اخلاص بندگان واجب نموده است؟

- (۱) جهاد
(۲) ایمان
(۳) صلہ رحم
(۴) روزہ

۱۰- در نظر امام رضا علیه السلام، کدام رفتارها ملاک برادری و همراهی با اهل بیت و کدام عمل سبب خروج و دوری از آنان است؟

- (۱) استغفار و توبه - غفلت و سهل انگاری
(۲) اطاعت خدا - معصیت خدا
(۳) اخلاص در عمل - ریا و خودنمایی
(۴) یاد مرگ - فراموشی مرگ

۱۱- حضرت زهرا علیها السلام کدام عمل را عامل «رسیدن به پاک دامنی و عصمت» معرفی کرده است؟

- (۱) ترک دزدی
(۲) نهی از منکر
(۳) قصاص
(۴) دوری از کبر و غرور

۱۲- «عبدالکریم بهشت» لقب کدام یک از افراد زیر است؟

- (۱) حضرت علی علیه السلام
(۲) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
(۳) حضرت زهرا علیها السلام
(۴) جبرئیل امین

پرسشنامه

۱۳- امیرالمؤمنین علی علیه السلام فتنه‌ها را به چه چیزی تشبیه نموده است؟

- (۱) آتش پُر دود
(۲) شب تاریک و ظلمانی
(۳) سیاه چاله مخوف
(۴) امواج کوبنده و شکننده

۱۴- این روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را کامل کنید: «اگر دوست دارید سعادت‌مندترین مردم باشید.....»

- (۱) از تکبر و غرور دور باشید
(۲) از گناه و معصیت بپرهیزید
(۳) به آنچه می‌دانید عمل کنید
(۴) به معاد جسمانی و روحانی اعتقاد داشته باشید

